

عقل از منظر وهابیان

مؤلف: علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

عقل از منظر وهابیان

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عقل از منظر وهابیان

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : عقل از منظر وهابیان/ علی‌اصغر رضوانی؛ [برای حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت].

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری[: ۸۷] ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

شابک : ۹۵۰۰ ریال : ۴-۲۷۱-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۹ (فیپا).

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۸۷]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : عقل (اسلام)

موضوع : وهابیه -- عقاید

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

رده بندی کنگره : BP۲۱۶/۵/ر۶ع۷ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۱۱۹۶۴

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص ۶

ص۷

ص۸

دیباچه

ص۹

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولانند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به

ص ۱۰

زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

پیشگفتار

ص۱۱

خداونـد متعال به انسان دو حجت داده است؛ یکی عقل که حجت باطنی است و دیگری پیامبر که حجت ظاهر می‌باشـد و هر دو در رساندن انسان به کمال مکمّل یکدیگرند. رسول و حجت ظاهر اهداف را ترسیم کرده و رسول و حجت باطن به منزله چراغ و نوری است که انسـان می‌توانـد در پرتـو آن به اهـداف مـورد نظر انبیـای الهی برسـد. لـذا منـاسب است که در احکـام عقلی بحث شـود تا محدوده آنها مشخص گردد و اینکه تا چه مقدار می‌توان به آنها در استنباط احکام شرعی اعتماد کرد.

ص۱۲

حجیت عقل

اشاره

ص۱۳

اشاره

شیعه دوازده امامی عقل را داخل در دایره منابع استنباط دانسته و آن را در مواردی که صلاحیت برای دخالت عقل است حجت می‌شمارد.

عقل در تشریع اسلامی جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد به طوری که منبع مهمی برای استنباط احکام شرع می‌باشد. و این مطلب باعث شده که اسلام را باقی و خالد نگاه داشته و آن را همپای تمدن‌های بشری به پیش برد، و چنان توسعه و گستردگی در ناحیه احکام اسلامی ایجاد کند که قابل انطباق بر تمام زمان‌ها باشد.

ولی این بدان معنا نیست که ما عقل را در تمام مصالح فردی و اجتماعی و عبادات و احکام توقیفی حجت بدانیم، و خود را از شرع و شارع مقدس بی‌نیاز نماییم، بلکه تنها در مواردی خاص است که عقل اجازه دخالت می‌یابد.

امام کاظم (ع) خطاب به هشام بن حکم فرمود:

ص ۱۴

یا هِشامُ! إنَّ لله عَلَی‌النّاس حُجَّتَین: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ؛ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الأَنْبِیاءُ وَ الأَئِمَّةُ، وَ أَمَّا البَاطِنَةُ فَالعُقُولُ. (۱)

همانا خداونـد بر مردم دو نوع حجت دارد: یکی حجت ظاهر و دیگری حجت باطن، اما حجت ظاهر همان رسولان و انبیا و ائمه‌اند، و اما حجت باطن، عقول می‌باشد.

از این حـدیث و احـادیث دیگر اسـتفاده می‌شـود که اسـلام به احکـامی که عقـل به طور مسـتقل در آنهـا نظر دارد به شـرطی که از انحرافات و غرائز حیوانی به دور باشـد و احکام آن عقلی قطعی باشـد، مورد احترام بوده و به دیـده عظمت می‌نگرد. و لـذا مشاهـده می‌کنیم که علمای شیعه در طول تاریخ فقاهت، ادله شرعی را در چهار منع: کتاب، سنت، اجماع و عقل منحصر کرده‌اند.

ابن ادریس حلی (۵۳۹- ۵۹۸ ه. ق) می‌فرماید:

انّ الحقّ لا یعـدو اربع طرق: امّا کتاب الله سـبحانه، أو سـنّهٔ رسوله (ص) المتواترهٔ المتفق علیها، أو الاجماع، أو دلیل العقل، فاذا فقدت الثلاثهٔ فالمعتمد فی المسائل الشرعیهٔ عند المحقّقین الباحثین عن مأخذ الشریعهٔ، التمسک بدلیل العقل فیها ... (۲)

حق از چهار طریق تجاوز نمی‌کند: یا کتاب خدای سبحان است و یا سنت متواتر و مورد اتفاق رسولش و یا اجماع و یا دلیل عقل، و هرگاه سه دلیل اول نبود آنچه نزد محققین و بحث‌کنندگان از

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۲- السرائر، ج ۱، ص ۴۶.

ص۱۵

مأخذ شریعت مورد اعتماد در مسائل شرعی است، تمسک به دلیل عقل می‌باشد ...

اختلاف در دلیلیت عقل

عقل از جمله منابعی است که فقها در موارد استنباط احکام به آن رجوع می‌کنند و بدین جهت نزد اصولیین مورد بحث و بررسی قرار گرفته شده است.

کلمات اصولیین شیعه و اهل سنت درباره دلیلیت عقل مختلف است؛ زیرا برخی تنها در مورد بسیاری از اصولی که منتج حکم ظاهری یا وظیفه عملی است از عقل به عنوان دلیل استفاده می‌کنند، و برخی دیگر عقل را دلیل و اصلی مستقل همانند قرآن و سنت و در عرض آن دو می‌دانند که می‌تواند کبرای قیاس استنباط احکام شرعی فرعی کلی قرار گیرد.

غزالی در مبحث دلیل عقل می‌گوید:

دلّ العقل علی‌براءة الذمة عن الواجبات و سقوط الحرج عن الخلق فی الحرکات و السکنات قبل بعثة الرسل: و تأییدهم بالمعجزات، و انتفاء الاحکام معلوم بدلیل العقل قبل ورود السمع و نحن علی استصحاب ذلک إلی ان یرد السمع. (۱)

عقل بر برائت ذمه از واجبات و سقوط حرج از خلق در حرکات و سکنات دلالت دارد قبل از آنکه رسولان مبعوث شده و به معجزات

۱- المستصفی، ج ۱، ص ۱۲۷.

ص ۱۶

تأیید شوند. و منتفی بودن احکام به دلیل عقل قبل از ورود دلیل سمع معلوم است، و ما حکم عقل را تا رسیدن دلیل سمعی می‌پذیریم.

از این عبارت استفاده می‌شود که عقل نزد غزالی دلیل برای برائت است نه آنکه به طور مباشر دلیل بر وظیفه عملی باشد.

ولی از عبارت میرزای قمی استفاده می‌شود که عقل دلیل مباشر بر وظیفه عملی و حکم شرعی است. او در تعریف دلیل عقل می گوید:

حکم عقلی یوصل به إلی الحکم الشرعی و ینتقل من العلم بالحکم العقلی إلی العلم بالحکم الشرعی. (۱)

حکمی عقلی است که به واسطه آن کشف حکم شرعی می‌شود و از علم به حکم عقلی، علم به حکم شرعی حاصل می گردد.

موارد حجیت عقل

اشاره

همان‌گونه که اشاره شد اگر حکم عقل متأثّر از جوانب احساسی و غرایز حیوانی نباشد می‌تواند حکم شرعی را اثبات نماید و در نتیجه به عنوان یکی از منابع استنباط حکم شرع قرار گیرد ... اینک به مواردی که حکم عقل حجت است اشاره می کنیم:

۱. موارد ملازمات

از جمله مواردی که حکم و درک عقل حجت است مورد ملازمات است مثل:

۱- اصول فقه، مظفر، ج ۳، ص ۱۰۸ به نقل از او.

ص۱۷

الف) ملازمه بین دو وجوب، مانند ملازمه بین وجوب نماز و وجوب مقدمه آن که وضو باشد.

ب) ملازمه بین دو حرمت، مانند حرمت شراب و حرمت مقدمه آن که درست کردن باشد.

ج) ملازمه بین وجوب شیء و حرمت ضدّ آن، مانند وجوب ازاله، نجاست از مسجد و حرمت نماز با وسعت وقت هنگام تزاحم.

د) ملازمه بین امتثال مأمور به و اجزاء و مجزی بودن آن.

ه) ملازمه بین نهی از عبادت مثل نماز و فساد آن.

و) ملازمه بین نهی از معامله مثل معامله هنگام نماز جمعه و فساد آن.

ح) ملازمه بین وجود جزا با وجود شرط مثال اگر زید نزد تو آمد او را اکرام کن.

از این موارد به باب ملازمات غیر مستقل عقلی تعبیر می‌شود؛ زیرا یکی از مقدمات آن شرعی و غیر عقلی است همان‌گونه که از مورد اول به باب ملازمات مستقلات عقلی تعبیر می‌شود.

۲. موارد تنقیح مناط

هرگاه موضوع در لسان دلیل مقرون به اوصاف و خصوصیاتی باشد که عقل قطعی آنها را دخیل در حکم نداند می‌توان آن خصوصیات را الغا کرده و حکم را تعمیم داد. از باب نمونه اینکه شخصی اعرابی به رسول خدا (ص) عرض کرد:

ص۱۸

هَلَكْتُ يا رَسُولَ اللهِ! فَقال (ص): ما صَنَعْتَ؟ قال: وَقَعْتُ عَلى أَهْلِي فِى نَهارِ رَمَضانَ. فَقَالَ (ص) إعْتِقْ رَقَبَةً. (۱)

هلاـک شـدم‌ای رسـول خـدا (ص)! حضـرت به او فرمـود: چه کرده‌ای؟ او عرض کرد: من بـا اهـل خود در روز مـاه رمضـان مواقعه کرده‌ام. حضرت فرمود: بنده‌ای را آزاد کن.

در این مورد می‌توان تنقیح مناط حکم کرده و خصوصیت اعرابی بودن را القا نمود، و به غیر اعرابی نیز تعمیم داد.

ولی در مواردی که القاء خصوصـیت ظنّی است نمی‌توان حکم را تعمیم داد مثل القاء خصوصـیت از همسـر و تعمیم آن به مورد زنا در ماه رمضان که ظنّی است.

۳. موارد حسن و قبح

هر گـاه عقـل انسان به طور مسـتقل و با نظر به خود عمل حکم به حسن یا قبـح آن کنـد می‌توانـد کاشف از حکم شـرع باشـد، نظیر اسـتقلال عقـل به قبـح عقـاب بلاـ بیان و حسن عقاب با بیان. و این از احکام بـدیهی برای عقل عملی است. و نیز هر انسانی به نفس خود که مراجعه می کند درمی‌یابد که عدل حسن و ظلم قبیح است، گرچه معتقد به شرع و شریعتی نباشد.

این دیدگاه شیعه و معتزله است. ولی اشاعره می گویند:

ذات فعل دارای حسن و قبح نیست، بلکه حسن فعل به اذن شارع بر

۱- صحیح مسلم، کتاب الصیام، ح ۱۸۷.

ص۱۹

آن به نحو وجوب یا استحباب و اباحه است و قبح آن به منع شارع از آن به نحو تحریم یا کراهت می‌باشد ...

آنان می گویند:

نماز و روزه و امثال این دو از آن جهت که مورد امر الهی است حسن است، و در مقابل، زنا و سرقت و قتل عدوانی و به ناحق و خوردن اموال مردم به باطل از آن جهت که شارع نهی کرده قبیح است، و گر نه هیچ فعلی نه حسن است و نه قبیح. (۱)

حدود عقل در مجال عقاید

اشاره

قرآن کریم برای عقل ارزش ویژه‌ای قائل شده و تفکّر صحیح را از صفات صاحبان خرد برشمرده است. و این به معنای بی‌نیازی از کتاب و سنّت به توسط عقل نیست، بلکه مقصود آن است که عقل یکی از ابزار معرفت است که دارای صلاحیت ادراک می‌باشد، و لذا در اموری که خارج از شئون اوست حقّ دخالت ندارد که عبارت است از:

۱. تفکّر در ذات خداوند متعال و کنه او که هیچ عقلی در آن راه ندارد، و لذا خداوند می‌فرماید: (وَ لا یحِیطُونَ بِهِ عِلْماً)؛ «ولی آنها به (علم) او احاطه ندارند». (طه: ۱۱۰)

۲. فرو رفتن در ذات و حقیقت علم و اراده و حیات خداوند؛ زیرا این صفات گرچه در ظاهر، مفهوم‌اند ولی حقیقت آنها از آن جهت که عین ذات اوست همانند خودِ ذات باری تعالی، غیر مفهوم می‌باشد. ولی

۱- مباحث الحکم عند الاصولیین، ج ۱، ص ۱۶۸.

ص ۲۰

در عین حال، عقل در بخشی از معارف دینی موقعیت داشته و می‌تواند درک داشته باشد از قبیل:

الف) وجوب شناخت خداوند سبحان

همه علمای اسلام معتقد به وجوب معرفت خداوند سبحان می‌باشند ولی در طریق آن اختلاف است؛ برخی حاکم به آن را عقل و برخی نقل می‌دانند. کسانی که برای عقل در باب معارف دینی سهمی قائل‌اند می‌گویند: حاکم به وجوب معرفت خداوند، عقل است؛ زیرا ترک معرفت، موجب ضرر محتمل بوده و دفع ضرر محتمل واجب است.

ب) قبح تکلیف مالایطاق

از نتایج ادخال عقل در باب معارف، حکم به قبح تکلیف به چیزی است که فوق طاقت می‌باشد، ولی وهابیان و سلفیان آن را جایز می‌شمارند.

ج) قبح عقاب بلابیان

عقل می‌گوید: خداوند سبحان بدون تبیین احکام خود به توسط پیامبرش قبیح است که مردم را عقاب کند، و این مطلبی است که شرع نیز تصدیق کرده است آنجا که خداوند سبحان می‌فرماید:

(وَ ما کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّی نَبْعَثَ رَسُولًا) (اسراء: ۱۵)

و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم.

ص۲۱

ولی وهابیان، این حکم را از جهت عقلی بدون استناد به شرع قبول ندارند.

د) قبح عذاب طفل در آخرت

یکی دیگر از احکام عقل، قبح عـذاب طفل در آخرت است؛ زیرا این عمل ظلم است و خداوند سبحان آن را انجام نمی‌دهد، ولی وهابیان آن را بر خدا جایز دانسته بلکه در صورت عمل، عین عدل می‌دانند.

حسن و قبح عقلی از دیدگاه قرآن کریم

از قرآن کریم اسـتفاده می‌شود که عقل قابلیت دارد تا حسن یا قبح برخی از افعال را بفهمد گرچه شارع مقدّس درباره آن دسـتوری نداشته باشد؛ مثل آنکه عقل حُسن احسان و جزا دادن احسان به احسان و حسن عدل و وفای به عهد و ... را درک می کند، همچنان که بـذاته قبـح ظلم و پـاداش نیکی به ظلم و نقض پیمان را نیز درک می‌نمایـد. و این مطلبی است که از ظاهر بلکه صـریح برخی از آیات استفاده می‌شود؛

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيها آباءَنا وَ اللهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللهَ لا يأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللهِ ما لا تَعْلَمُونَ) (اعراف: ۲۸)

و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهنـد می گوینـد: پدران خود را بر این عمل یافتیم؛ و خداوند ما را به آن دسـتور داده است! بگو: خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟!

ص۲۲

از این آیه استفاده می‌شود که انسان قبل از شرع، فحشاء و منکرات را می‌شناسد و قبح آن را درک می‌کند گرچه شرع به آن حکم نکرده باشد.

۲. و نیز می‌فرماید:

(أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ* ما لَكُمْ كَيفَ تَحْكُمُونَ) (قلم: ۳۵ و ۳۶)

آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟! شما را چه می‌شود؟!

چگونه داوری می‌کنید؟!

۳. همچنین می‌فرماید:

(أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِی الأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ) (ص: ۲۸)

آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند همچون مفسدان در زمین قرار می‌دهیم، یا پرهیزگاران را همچون فاجران؟!

این آیات دلالت دارد بر اینکه وجدان و عقل انسان شاهد بر عدم تسویه است، و در نتیجه عقل انسان قدرت بر درک حسن و قبح اشیاء و افعال را دارد.

ثمرات حسن و قبح عقلی

قبول قاعده حسن و قبح عقلی دارای ثمراتی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم؛

۱. وجوب عقلی معرفت خدا بر هر انسان.

ص۲۳

۲. وجوب تنزیه افعال خداوند سبحان از عبث و بیهودگی و اتصاف آنها به اغراض.

۳. لزوم تکلیف بندگان؛ به جهت تنزیه افعال خداوند از عبث و بیهودگی.

۴. لزوم بعثت انبیاء به جهت رساندن مردم به هدایت و کمال.

۵. لزوم نظر و تأمّل در برهان مدعی نبوّت به جهت وجوب دفع ضرر محتمل.

۶. ثبات اخلاق و دوام آن در تمام ملت‌ها و اقوام؛ به جهت موافقت آن با فطرت ثابت در تمام انسان‌ها؛ مثل اکرام نیکوکار.

۷. قبح تکلیف بدون بیان.

۸. قبح تکلیف بما لا یطاق.

۹. لزوم لطف بر خداوند.

۱۰. هدفمند بودن افعال الهی.

۱۱. حکم عقل به عدالت خداوند متعال.

ولی در عین حال تذکّر به دو نکته ضروری به نظر می‌رسد؛

الف) مقصود از حکم عقل به حسن و قبح برخی از اشیاء به معنای تکلیف بر خداوند به وجوب و لزوم نیست؛ زیرا او فوق هر مکلّفی است، ولی تعبیر به وجوب و لزوم برخی امور بر خداوند به معنای وجوب استکشافی است نه وجوب مولوی، یعنی عقل انسان به طور قطع برخی از امور را کشف می‌کند که خداوند چون حکیم است خلاف حکمت نمی‌کند یعنی انجام امور موافق حکمت را بر خود واجب نموده است، نه اینکه از طریق مولویت چیزی را بر خداوند واجب کند.

ص ۲۴

ب) نکته دیگر اینکه عقل اگر در عقاید و معارف جایگاهی دارد این به آن معنا نیست که در شریعت نیز چنین جایگاهی داشته باشد؛ زیرا خداوند متعال در مجال تشریع که بخشی از آن تعبدیات است و نیز رسیدن به مصالح و مفاسد واقعی احکام برای انسان‌ها راهی قرار نداده است لذا نمی‌توان در این باب عقل را میزان قرار داده و در عموم موارد به آن مراجعه کرد؛ گرچه در برخی از مسائل نیز- آن‌گونه که در اصول به آن اشاره شده- می‌توان از عقل کمک گرفت.

عقل نظری و عقل عملی

عقل از عقال البعیر است. عقال البعیر ریسمانی است که بازوان شتر را می‌بندند تا در جای خود بماند.

عقل قوه‌ای است که انسان به وسیله آن می‌تواند حقایق و امور کلّی را بشناسد.

آنچه را که انسان می‌شناسد دوگونه است:

۱. حقایق و اموری است که تحقق آنها خارج از اراده و اختیار انسان است مانند واقعیت‌های طبیعی و ماوراء طبیعی.

۲. حقایقی که تحقق آنها در حوزه اراده و توان انسان است، مانند همه افعال اختیاری بشر.

با توجّه به این دو گونگی که در اصل مربوط به متعلّق شناخت عقلی است عقل را به نظری و عملی تقسیم کرده‌اند؛ ادراکات دسته اوّل مستقیماً به عمل انسان مربوط نمی‌شود، و ادراکات دسته دوم با عمل

ص۲۵

اختیاری انسان ارتباط مستقیم دارد.

بر این اساس: عقل نظری اموری را درک می‌کند که دانستن آنها مطلوب است. (ما ینبغی ان یعلم) عقل عملی اموری را درک می‌کند که عمل به آنها مطلوب است. (ما ینبغی ان یعمل). عقل مورد بحث در مسأله حسن و قبح عقلی، عقل عملی است نه عقل نظری، اشاعره اعتبار و حجّیت عقل را در قلمرو ادراکات نظری قبول دارند، و آنچه را انکار می‌کنند ادراکات عقل عملی است. لذا تنها در بحث‌های مربوط به اثبات ذات و صفات الهی و توحید همچون عدلیه، از روش عقلی و دلائل آن استفاده می‌کنند.

تبیین قاعده حسن و قبح عقلی

اشاره

مفاد قاعده حسن و قبح عقلی دو چیز است:

۱. افعالی که از روی دانایی و اختیار انجام می‌گیرد در نفس الامر و واقع دارای جهت حسن یا قبح است. و این مطلب عمومیت دارد. بر این اساس احکام شرعی تابع ملاکات (مصالح و مفاسد) واقعی و نفس الامری است، که در حقیقت، فلسفه احکام شرعی است. و به عبارت دیگر، احکام شرعی کاشف از ملاکات واقعی و نفس الامری است. و اشاعره این اصل را به کلّی منکرند.

۲. عقل بشر به صورت مستقل می‌تواند ملاکات واقعی و مصالح و مفاسد نفس الامری پاره‌ای از افعال را تشخیص دهد، ولی درک و شناخت جهات حسن و قبح همه افعال از توان عقل بیرون است و لذا

ص۲۶
بشر به وحی و نبوّت نیاز مبرم دارد.
توضیح مفاد نخست:
به افعال انسان دوگونه عناوین مترتّب می گردد:

الف) عناوین اولیه

عناوینی‌اند که افعال را از جنبه تکوینی از یکدیگر جدا می‌سازند مانند عناوین اکل، شرب، قیام، قعود و ... که افعال از نظر این عناوین به حسن و قبح متصف نمی‌شوند و فقط حسن تکوینی دارند.

ب) عناوین ثانویه

عناوینی‌اند که بر عناوین نخست مترتب می‌شوند و به اعتبار آنها افعال به حسن یا قبح متصف می‌شوند مانند عناوین عدل، ظلم، صدق، کذب، عمل به عهد، نقض عهد، وفای به وعده، خلف وعده و ... این عناوین را به اعتبار اینکه منشأ اتصاف افعال به حسن و قبح برمی گردد عناوین محسّن و مقبّح نیز می گویند و حسن و قبح ذاتی مربوط به همین عناوین است نه عناوین اولیه.

ادله قائلین به حسن و قبح عقلی

۱. بداهت عقل؛ یعنی حکم مزبور از احکام بدیهی عقل عملی است؛ زیرا هر انسانی در نفس خود حسن عدل و قبح ظلم را می‌یابد.
۲. اگر حسن و قبح شرعی باشد منجرّ به انتفاء آن دو به صورت مطلق است، یعنی نه شرعاً ثابت می‌شود و نه عقلًا:

تقریر دلیل

ص۲۷

الف) اگر علم به حسن برخی از افعال و قبح برخی دیگر نداشته باشیم عقلًا نمی‌توانیم حکم به قبح کذب نماییم؛ زیرا وقوعش از خداوند جایز می‌شود، و در نتیجه در صورتی که قرآن خبر از حسن یا قبح

چیزی دهد به آن جزم پیدا نمی‌کنیم.

ب) با این فرض، حکم شرع نیز ثابت نمی‌شود.

نتیجه: ثبوت حسن و قبح عقلی.

۳. انکار حسن و قبح شرعی ملازم با امتناع اثبات شرایع آسمانی است؛ زیرا لازمه آن این است که از خداوند متعال قبیح نباشد که معجزه را به دست دروغ گویان جاری سازد، که در نتیجه باب معرفت نبوّت سدّ خواهد شد.

ادله منکرین حسن و قبح عقلی

دلیل اول

اشاره

اگر حسن و قبح، عقلی و بدیهی بود باید هیچ کس در آن اختلاف نمی‌کرد همانند علم به زیادی کل بر جزء در حالی که چنین نیست.

پاسخ

علوم در بداهت متفاوت‌اند؛ زیرا قضایای یقینی در قیاس که همگی بدیهی‌اند بر شش قسم‌اند: اوّلیات، مشاهدات، تجربیات، حدسیات، متواترات و فطریات. که بین آنها تفاوت است و لذا به برخی از آنها زودتر علم و یقین حاصل می‌شود و برخی دیرتر و این منافات با بدیهی‌بودن آنها ندارد.

دلیل دوم

اشاره

ص۲۸

اشاره

کذب نافع قبیح نیست؛ زیرا اگر دروغ قبیح بود باید کذبی که منجرّ به خلاصـی پیامبر (ص) از دست ظالم می‌شود نیز قبیح باشد در حالی که چنین نیست.

پاسخ

در این مقام دو امر قبیح وجود دارد:

۱. نبی را در معرض هلاک قرار دادن که قبیح است.

۲. دروغ و اغراء به جهل که این نیز قبیح است.

در مورد مثال فوق، انسان دوم را اختیار می کند؛ زیرا قبحش کمتر است؛ که در آن نجات پیامبر می‌باشد.

نتیجه: کذب همیشه قبیح است ولی هنگام تعارض آنچه اقل قبیحاً است به حکم عقل اخذ می‌شود.

دلیل سوم

اشاره

در صورتی که وعـده دروغ بدهـد اگر صـدق به وفای وعده حسن داشـته باشد لازم می‌آید که کذب، حسن باشد و اگر قبیح باشـد لازم می‌آید که صدق و وفای به وعده قبیح باشد.

پاسخ

در مورد بالا دو مطلب وجود دارد:

۱. عمل به وعده که حسن است.

ص۲۹

۲. عمل به وعده حسن در مورد بالا از آن جهت که در ضمن دروغ تحقق می‌یابد، قبیح است.

حسن عمل به وفا را مطلق نمی‌دانیم، بلکه در صورتی حسن است که متعلق آن امری حسن باشد نه قبیح. مثلا اگر انسان وعده دهد که کسی را بکشد این وعده، حسن وفا ندارد بلکه عمل به آن قبیح است.

دلیل چهارم

اشاره

حسن و قبح عقلی، فرض تکلیف بر خداوند است؛ زیرا با این مبنی، اموری را انسان بر خداوند واجب یا حرام می‌کند مثل عدل و حکمت و .... در حالی که بر خداوند چیزی واجب نمی‌باشد.

پاسخ

اولًا: استدلال‌کننده بین دو مسأله خلط کرده است:

۱. مسأله قابلیت عقل بر درک حسن و قبح؛

۲. مسأله ملازمه بین درک حسن و قبح عقلی فعل، و بین حکم شرع.

مورد بحث، از قسم اوّل است.

ثانیاً: استدلال‌کننده بین فرض و وجوب تکلیف بر خداوند و کشف آنچه نزد خداست از حکم در ضمن صفات و کمالش، خلط کرده است؛ یعنی ما با عقل خود کشف می‌کنیم که خداوند متعال از آنجا که حکیم و رحیم است، این حکم را بر خود ثابت کرده نه آنکه ما بر او تحمیل نماییم.

دلیل پنجم

اشاره

ص ۳۰

اشاره

حسن و قبح عقلی با جبر سازگاری ندارد، و از آنجا که اشاعره قائل به جبر انسان در اعمال خویش‌اند می گویند: این نظریه با حسن و قبح عقلی سازگاری ندارد.
قوشجی می گوید:
لو كان الحسن و القبح بالعقل لما كان شيء من افعال العباد حسناً و لا قبيحاً عقلا، و اللازم باطل باعترافكم. وجه اللزوم انّ العبد مجبور في افعاله ولاشيئاً من افعال المجبور بحسن ولا قبيح عقلا. (۱)
اگر حسن و قبح عقلی بود نباید چیزی از افعال بندگان عقلًا حسن یا قبح داشته باشد، و این به اعتراف شما باطل است؛ زیرا بنده در افعالش مجبور است و هیچ یک از افعال جبری متصف به حسن و قبح عقلی نیست.

پاسخ

در جای خود ثابت کرده‌ایم که انسان در اعمال خود مجبور نیست. و همین کلام خود دلیل است که انسان مجبور نیست؛ زیرا افعال او متصف به حسن و قبیح می‌شود.

دلیل ششم

اشاره

فخر رازی می گوید:
تکلیف مالایطاق عقلاـ نزد عدلیه قبیح است. و شارع به مالایطاق امر کرده؛ زیرا ابالهب را به ایمان تکلیف کرده است، و از جمله ایمان،

۱- شرح تجرید، ص ۴۴۲.

ص ۳۱

تصدیق خداوند است در هرچه از آن خبر داده است که از آن جمله عدم ایمان اوست (که در قرآن خبر داده) پس در حقیقت تکلیف کرده که ایمان آورد که ایمان نمی‌آورد و این تکلیف، جمع بین ضدین می‌باشد. و اگر این نوع تکلیف قبیح باشد خداوند انجام نمی‌دهد، در حالی که انجام داده است نتیجه اینکه: حسن و قبح عقلی محال است. (۱)

پاسخ

ابولهب مکلف به ایمان است از آن جهت که امری اختیاری برای او است، و امّا اخبار به عدم ایمان او از طریق وحی است و در نتیجه او مکلف به آنچه در قرآن کریم آمده- که او ایمان نمی‌آورد- نیست.

دلیل هفتم

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ ما کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّی نَبْعَثَ رَسُولًا) (اسراء: ۱۵)

و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم.

اگر حسن و قبح، عقلی بود لازم می‌آمد که خداوند تارک واجب و مرتکب حرام را عذاب کند چه در شرع وارد شده باشد یا نشده باشد، درحالی که آیه فوق این مطلب را نفی می‌کند.

پاسخ

۱- المحصّل، ص ۱۵۳.

ص۳۲

عقل در مستقلات عقلی حجت است مثل وجوب شکر منعم و لزوم نظر در معجزه مدّعی نبوّت و ... و در غیر این موارد مرجع شرع است. و آیه مربوط به احکام و موضوعاتی است که حکم و بیان آنها به دست شارع است، نه احکامی که عقل آن‌ها را به طور مستقل درک می کند و ما قبول داریم در مواردی که مانند عبادیات که مرجع شرع می‌باشد باید منتظر دستور شرع باشیم.

میزان استفاده از عقل نزد سلفی‌ها

اشاره

ص۳۳

اشاره

وهابیان در مورد عقل و دخالت آن در تشریع و عقاید دیدگاه‌هایی دارند که به آنها اشاره می‌شود:

۱. عدم استقلال عقل در فهم حقایق

اشاره

سلفی‌ها استقلال عقل در فهم حقایق و مستقلات عقلیه را قبول ندارند و وارد کردن مدرکات عقلی قطعی بر آیات قرآن و روایات را نمی‌پذیرند.

دکتر قوسی می گوید:

انّهم- (رحمهم الله)- یحترمون العقل و یقدرونه قدره و یعرفون له قیمته و فضله؛ لاعتقادهم بانّ فهم نصوص الکتاب و السنهٔ یحتاج إلی قلب یتدبّر و عقل یفکّر یغوص صاحبه فی معانیها فیستنبط منها الحکم الشرعی الصحیح، الّا انّهم یرفضون الغلو فی تقدیر العقل و تمجیده ... (۱)

۱- المنهج السلفی، ص ۳۸۷.

ص ۳۴

همانا آنان عقل را محترم شمرده و قدرش را می‌دانند و برای آن فضیلت و ارزش قائل‌اند؛ زیرا معتقدند که فهم نصوص کتاب و سنت محتاج به قلب متدبّر و عقل متفکری است که صاحبش را در معانی آن دو وارد کرده و حکم شرعی صحیح را استنباط کند، ولی آنان غلو در تقدیر از عقل و تمجید آن را نمی‌پذیرند ...

نقد

اوّلًا: این ادّعا را ما در مقام عمل نمی‌بینیم؛ زیرا مشاهده می‌کنیم که سلفی‌ها در طول تاریخ به ظاهر آیات و روایات حکم کرده و هرگز در فهم نصوص و ظواهر، از عقل کمک نمی‌گیرند بلکه بر ظاهر هر روایتی عمل کرده و بر آن حمل می‌نمایند. و این معنایی را که برای تعقل ذکر کرده‌اند به معنای فکر کردن است نه استفاده از مبانی و قواعد عقلی.

ثانیاً: استفاده از قواعد عقلی قطعی در فهم نصوص و ظواهر، هرگز غلو در تقدیر عقل نیست؛ بلکه حمل ظواهر هر دلیل بر خداوند بدون تدبر در اینکه چه تالی فاسدی دارد غلوّ در تعبد به نصوص است.

۲. تقدیم روایت صحیح بر عقل

اهل حدیث و وهابیان به مجرد اینکه حدیثی را در باب عقاید صحیح‌السند یافتند به مضمون آن اعتقاد پیدا می‌کنند گرچه با عقل قطعی مخالفت داشته باشد؛ زیرا آنان می‌گویند: عقل را باید تابع شرع نمود و عقل نمی‌تواند در مقابل شرع بایستد.

ولی ما می‌گوییم: شارع رئیس عقلاست و هرگز سخنی مخالف با عقل

ص۳۵

قطعی نمی‌گوید. و از آنجا که عوامل گوناگونی در جعل حدیث حتی با سندهای صحیح وجود داشته و از راه‌های گوناگون، فرهنگ و برخی از عقاید یهود و نصارا وارد میراث فرهنگی اسلامی شده است، لذا جا دارد که میزانی برای تشخیص روایات صحیح از غیر صحیح قرار دهیم که یکی از آنها مرجعیت عقل صحیح و کلّی در این موضوع مهم است.

۳. وهابیان و تقدیم نقل صحابه بر عقل

اشاره

دکتر سید عبدالعزیز سیلی می‌نویسد:

یتمثل الشرع فی کتاب الله تعالی و سنهٔ رسول الله (ص)؛ حیث انّها شارحهٔ له و الاقتداء بالصحابهٔ حیث انّ الوحی نزل بین أظهُرهم، و رسول الله (ص) بینهم، فهم اعلم بالکتاب و السنهٔ من غیرهم. یقول ابوسعید الدارمی: فالمعقول ما وافق هدیهم و المجهول ما خالفهم و لا سبیل إلی معرفهٔ هدیهم و طریقتهم الّا بالآثار الواردهٔ. (۱)

شرع در کتاب خدای متعال و سنت رسول الله (ص) از آن جهت که شرح‌دهنده آن است، و پیروی از صحابه ظهور و تبلور می‌یابد؛ زیرا که وحی در بین آنان نازل شده و رسول خدا (ص) بین آنها بوده است، پس آنان آگاه‌تر به کتاب و سنت از دیگران بوده‌اند. ابوسعید دارمی می‌گوید: پس معقول چیزی است که موافق با هدایت آنها بوده و مجهول چیزی است که با آنان مخالفت داشته باشد. و راهی برای شناخت هدایت و راه صحابه به جز آثار وارد شده نیست.

پاسخ

۱- العقیدهٔ السلفیهٔ، سَیلی، ص ۱۰۲؛ الردّ علی الجهمیهٔ، ص ۳۰۹.

ص ۳۶

اوّلًا: در جای خود حسن و قبح عقلی برخی از امور و افعال به اثبات رسیده است.

ثانیاً: معارف دینی بر سه قسم است؛ برخی تنها با عقل قابل اثبات است؛ مثل اثبات وجود خداونـد و ضـرورت بعثت و معاد، و برخی هم با عقل و هم با نقل؛ مثل برخی از صفات خداوند، و برخی نیز تنها با نقل قابل اثبات است مثل جزئیات معاد و بهشت و دوزخ.

ثالثاً: خداونـد متعال در آیات بسیاری دعوت به تدبر و تعقل کرده و کسانی را که از تعقل سـرباز می‌زنند مذمت نموده است؛ آنجا که می‌فرماید:

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يعْقِلُونَ) (انفال: ۲۲)

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

و نیز می‌فرماید:

(وَ يجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يعْقِلُونَ) (یونس: ۱۰۰)

و پلیدی (کفر و گناه) را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند.

چرخشی در مواضع ابن تیمیه درباره عقل

ابن تیمیه می گوید:

ما علم بصريح العقل لا يتصور ان يعارضه الشرع البتۀ، بل

ص ۳۷

المنقول الصحیح لا یعارضه معقول صریح قطّ. و قد تأملت ذلک فی عامهٔ ما تنازع الناس فیه، فوجدت ما خالف النصوص الصحیحهٔ الصریحهٔ شبهات فاسدهٔ یعلم بالعقل بطلانها، بل یعلم بالعقل ثبوت نقیضها الموافق للشرع ...

ووجدت ما یعلم بصریح العقل لم یخالفه سمع قطّ، بل السمع الّذی یقال انّه یخالفه امّا حدیث موضوع او دلالهٔ ضعیفهٔ، فلا یصلح ان یکون دلیلا لو تجرّد عن معارضهٔ العقل الصریح، فکیف اذا خالفه صریح المعقول؟ و نحن نعلم انّ الرسل لا یخبرون بمحالات العقول بل بمحارات العقول، فلا یخبرون بما یعلم العقل انتفاءه، بل یخبرون بما یعجز العقل عن معرفته. (۱)

آنچه که با عقل صریح دانسته شده گمان نمی‌رود که هرگز با شرع مخالفت داشته باشد، بلکه منقول صحیح هرگز با معقول صریح معارضه ندارد. و من این مطلب را در عموم مطالبی که مردم در آنها نزاع کرده‌اند تأمّل نموده‌ام، و شبهات آنها را در مورد نصوص صحیح و صریح، شبهاتی فاسد یافتم که عقل، علم به بطلان آنها دارد ... و ملاحظه نمودم که آنچه با عقل صریح دانسته شده هرگز با دلیل نقلی مخالفت ندارد، بلکه روایاتی که گفته می‌شود که با عقل مخالفت دارد یا حدیث جعلی است و یا دلالت آن ضعیف است که با قطع نظر از معارضه آن با عقل

۱- درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۱۴۷.

ص۳۸

صریح، صلاحیت دلیل بودن را ندارد، تا چه رسد به اینکه با صریح معقول مخالف باشد. و ما می‌دانیم که رسولان هرگز مخالف صریح معقول چیزی نمی‌گویند حتی چیزی که موجب تحیر عقول شود. آنان از چیزی خبر نمی‌دهند که عقل، علم به منتفی بودن آن دارد، بلکه از چیزی خبر می‌دهند که عقل، عاجز از شناخت آن است.

از این کلام ابن تیمیه استفاده می‌شود که او چرخشی گرچه محدود در کلامش داشته است، ولی نکاتی در سخن او قابل تأمل است که در اینجا ذکر می‌شود:

اوّلًا: برخی از اعتقادات است که در رتبه سابق بر نقل و شرع باید با عقل ثابت گردد تا نوبت به شرع برسد، همچون اثبات وجود خداوند متعال و عدالت و حکیم بودن و صادق بودن او تا متفرع بر آن، ضرورت بعثت و قرآن ثابت گردد، وگرنه اثبات این اعتقادات به قرآن کریم دور است که باطل می‌باشد.

ثانیاً: سخن در سنّت یعنی قول و فعل و تقریر معصوم نیست، بلکه سخن در حاکی از سنّت که همان خبر راوی است می‌باشد و از آنجا که جعل کنندگان حدیث با انگیزه‌های مختلف و حتی با سند صحیح، بسیار بوده‌اند، بنابراین جا دارد که میزانی را برای تقییم و ارزش گذاری برای احادیث و شناخت صحیح از غیر صحیح قرار دهیم که یکی از آن میزان‌ها مطابقت و عدم مطابقت با عقل سلیم و صریح و صحیح است.

ادله وهابیان در تقدیم نقل بر عقل

اشاره

ص۳۹

اشاره

وهابیان و سلفی‌ها بر اصل و اساس اوّل خود که همان تقدیم شرع بر عقل است به ادله‌ای تمسک کرده‌اند؛

دلیل اوّل

اشاره

دکتر قوسی می گوید:
انّ التنزیل جاء بردّ الناس عند التنازع إلی الکتاب و السنهٔ کما قال تعالی: (فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ ذلِکَ خَیرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا) و هذا یوجب تقدیم السمع ... (۱)
همانا قرآن دستور می‌دهد که هنگام نزاع، به کتاب و سنت مراجعه کنیم آنجا که می‌فرماید: (پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به سوی خدا و رسول بازگردانید اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارید این بهتر و بازگشتش نیکوتر است) و مفاد این آیه تقدیم سمع و شرع بر عقل است ...

پاسخ

اوّلًا: ظاهر آیه فوق مواردی را شامل می‌شود که نزاع بعد از اعتقاد به خدا و رسول باشد، وگرنه رجوع به کتاب و سنت دوری است.
ثانیاً: بعد از رجوع به کتاب خدا و سنّت رسول پی می‌بریم که در برخی موارد ارجاع به حکم عقل داده شده است که در جای خود به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۱- المنهج السلفی، ص ۳۸۴.

ص ۴۰

ثالثاً: خداوند متعال قبل از این آیه می‌فرماید:

(أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ) (نساء: ۵۹)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [اوصیای پیامبر] را!

پس معلوم می‌شود که مورد نزاع که باید در آن به خدا و رسول رجوع کرد مسائلی است عملی که مربوط به اطاعت است نه مسائل اعتقادی.

ص۴۱

دلیل دوم

اشاره

او نیز می‌گوید:
انّ العقل یصدق الشرع فی کل ما اخبر به، بینما الشرع لم یصدق العقل فی کل ما ذهب الیه ... (۱)
همانا عقل شرع را در آنچه خبر داده تصدیق می‌کند در حالی که شرع عقل را در همه آنچه درک کرده تصدیق نمی‌کند ...

پاسخ

اوّلًا: عقل تمام آنچه را که از ناحیه شرع رسیده گرچه به طور کلّی، تصدیق می‌کند ولی به طور تفصیل نمی‌تواند آنها را درک کرده و در نتیجه تصدیق نماید.
ثانیاً: هرگز شرع با حکم عقل قطعی مخالفت ندارد؛ زیرا شارع رئیس عقلاست. آری در مواردی که عقل حقّ دخالت ندارد شارع حکم آن را تصدیق نمی‌کند.

دلیل سوم

اشاره

او نیز می‌گوید:
انّه یلزم من تقدیم العقل علی‌النقل القول باستقلال العقل بنفسه و اعتبار ارسال الله سبحانه الرسل و انزاله الکتب لغواً لا فائدة فیه و لا طائل من ورائه. (۲)
از تقدیم عقل بر نقل لازم می‌آید که عقل به خودی خود مستقل بوده و ارسال رسل و انزال کتب لغو و بی‌فائده باشد.

پاسخ

اوّلًا: ما که معتقد به تقدیم عقل بر نقل هستیم در تمام موارد چنین ادعایی نداریم بلکه در مواردی تقدیم عقل را قبول داریم که عقل قدرت درک در آن موارد را داشته باشد و لذا در مورد تعبدیات هرگز عقل را بر شرع مقدم نمی‌دانیم.
ثانیاً: مقصود ما از تقدیم عقل، ابطال نقل و شرع نیست، بلکه مقصود ما از آن، توجیه و شناخت نقل و شرع از راه عقل است در مواردی که عقل در آنجا راه دارد.

دلیل چهارم

اشاره

او نیز می‌گوید:

انّ تقدیم الرأی و الهوی علی‌النقل سنهٔ ابلیس لعنه الله ... الّذی اعرض عن امر الله له بالسجود لآدم و قابله بالرأی الفاسد و کان

۱- المنهج السلفی، ص ۳۸۵؛ درء التعارض، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲- المنهج السلفی، صص ۳۸۵- ۳۸۶.

ص۴۲

اوّل من قاس برأيه ... (۱)

همانا تقديم رأی و هوای نفس بر نقل، سنّت ابليس لعين است که از امر خدا به سجده کردن بر آدم سرباز زد و با رأی فاسد خود مقابله نمود و او اولين کسی بود که به رأی خود قياس نمود ...

پاسخ

اولًا: مقصود از تقديم عقل بر شرع در موارد خاص به آن، پيروی از عقل قطعی است که می‌تواند وجود خدا و صفات او را به اثبات برساند نه پيروی از هوای نفسانی با اعمال رأی شخصی فاسد که برخی دارند و لذا حرف قوسی ناظر به کلام ابوحنيفه و حکم عقل ظنی است.

ثانياً: پيروی از عقل قطعی در مواردی که عقل در آنجا درک دارد پيروی از هوای نفس به حساب نمی‌يابد.

دليل پنجم

اشاره

او نيز می‌گويد:

انّ الردّ إلی الأدلهٔ الشرعيهٔ يؤدی إلی ائتلاف الخلق و اجتماعهم و انقيادهم لأمر واحد، بالاضافهٔ إلی اتصاف هذا الاجتماع و الإئتلاف بالصدق فی حقيقته لموافقته للشرع. امّا الردّ إلی العقل فيحيل الخلق إلی شیء لا سبيل إلی ثبوته و معرفته و اتفاق الناس عليه لتفاوتهم فی العقول و اختلافهم فی الآراء ... (۲)

۱- المنهج السلفی، ص ۳۸۶.

۲- درء التعارض، ج ۱، ص ۱۴۶؛ المنهج السلفی، ص ۳۸۶.

ص۴۳

همانـا بازگردانـدن مردم به مراجعه به ادله شـرعی منجرّ به اتفاق و اجتماع و انقیاد خلق به یک امر خواهـد شـد، مضاف به اینکه این اجتماع و اتفاق در حقیقت به صدق متصف شده‌اند از آن جهت که با شرع موافقت نموده‌اند، ولی با سوق دادن مردم به عقل، مردم را بـه چیزی حـواله داده‌ایـم کـه راهی بـه ثبـوت و معرفت و اتفـاق مردم بر آن نیست؛ زیرا مردم در عقـول تفـاوت داشـته و در آراء مختلفند ...

پاسخ

اوّلًا: برداشت‌ها از ظاهر ادله شرعی مختلف است و لذا احاله مردم به شرع نیز خالی از اختلاف نیست.
ثانیاً: از آنجا که عقل فطری و قطعی انسان در بسیاری از امور به حقیقت می‌رسـد و همه مردم از این عقل برخوردارنـد، لـذا ارجاع مردم به حکم چنین عقلی می‌تواند مردم را به وحدت و اجتماع برساند.

دلیل ششم

اشاره

امین صادق امین می‌گوید:
قـد اکمـل الله دینه علی‌یـدی نبیه (ص) ولم یحوجه هو و لاـ أمته من بعـده إلی عقل و لا إلی نقل و لا إلی رأی سوی ما جاء به، فقال سبحانه و تعالی: (الْیوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلامَ دِیناً).(۱)
و أنکر علی‌من لم یکتف بالوحی المبین و لجأ إلی شبهات العقول و ترهاتها فقال: (أَ وَ لَمْ

۱– مائده: ۳.

ص ۴۴

یکْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَیکَ الْکِتابَ یتْلی عَلَیهِمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَرَحْمَهً وَ ذِکْری لِقَوْمٍ یؤْمِنُونَ). (۱)

فما جاء به رسول الله (ص) من امور الـدین کامل کاف لا یحتاج إلی مزیـد تقـذف به عقول ناقصـهٔ و لا آراء واهمهٔ، کما انّه لیس فیه نقصـان و لا تقصـیر؛ لانّه لا یجوز ان یخلو کتاب الله و سـنهٔ رسوله من مهمات الـدین، فما خلی عنهما فلیس من مهام الـدین بل ذلک زیادهٔ فی الدین محرمهٔ ... (۲)

خداونـد دینش را به توسـط پیـامبرش کامـل کرده و هرگز پیامبر و امت بعـد از او را به عقل یا نقل یا رأیی غیر از آنچه پیامبر (ص) آورده محتاج نکرده است. خداونـد سـبحان و متعال فرمود: (امروز، دین شـما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شـما تمام نمودم؛ و اسـلام را بـه عنـوان آییـن (جـاودان) شـما پـذیرفتم). و نیز خداونـد بر کسـی کـه به وحی آشـکار اکتفـا نکرده و به شـبهات عقلی و حرف‌هـای بی‌پـایه آن پنـاه برده انکار کرده می‌گویـد: (آیا آنچه را که بر تو از قرآن فرسـتادیم و آن را بر تو تلاوت کردیم کفایت نکرد، هر آینه در آن رحمت و تـذکّر است برای قومی که ایمـان می‌آورنـد)، پس آنچه را که رسول خـدا (ص) از امور دین آورده کامـل و کـافی است و احتیـاجی به زیـاد کردن آنچه را که عقول نـاقص و آرای وهمی به آنها رسـیده نیست، همان‌گونه که در آن نقصان و کوتاهی به چشم نمی‌خورد؛ زیرا ممکن نیست که کتاب خدا و سنت رسولش از مهمات دین

۱- عنکبوت: ۵۱.

۲- موقف المدرسهٔ العقلیهٔ من السنهٔ النبویهٔ، ج ۱، ص ۶۶.

ص ۴۵

خالی باشد، و هر آنچه از کتاب و سنت خالی است از امور مهم دینی به حساب نمی‌آید بلکه امور زیادی در دین و حرام است ...

پاسخ

خداوند متعال برای وجود انسان رسولان و هدایت‌گرانی درونی و برونی قرار داده که هر کدام مکمل و متمم یکدیگرند و در صورتی که هر کدام را به جای خود استفاده کنیم می‌توانند انسان را به سرمنزل مقصود و هدایت کامل برسانند، هدایت‌گر درونی عقل صریح و سلیم و فطرت است.

عقل همچون چراغ راه هدایت است که با گرفتن نسخه حیات‌بخش الهی به توسط انبیا و بهره‌گیری از چراغ عقل می‌توان به سر منزل مقصود رسید. آری کمال دین به تمام عنایات الهی در حقّ انسان است که از آن جمله عقل و مدرکات آن است.

وانگهی قرآن کریم در آیات بسیاری امر به تعقل و به کارگیری عقل در فهم مطالب کرده است و کسانی را که از عقل خود استفاده نمی‌کنند، به عنوان بدترین چهارپایان تعبیر کرده است و می‌فرماید:

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يعْقِلُونَ) (انفال: ۲۲)

همانا بدترین چهارپایان نزد خداوند، اشخاص کر و گنگی هستند که تعقّل نمی‌کنند.

و در جایی دیگر می‌فرماید: (وَ يجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يعْقِلُونَ)؛ «خداوند پلیدی را برای کسانی قرار می‌دهد که تعقل نمی‌کنند». (یونس: ۱۰۰)

امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید:

ص ۴۶

... به عقل است که بندگان، خالق خود را شناخته و مخلوق بودن خود را می‌شناسند، او مدبّر آنان است و همه تحت تدبیر اویند، و تنها او باقی و بقیه فانی‌اند ... (۱)

قاضی عبدالجبار معتزلی در وصف ادلّه می گوید:

اولین دلیل عقل است؛ زیرا با اوست که بین نیک و بد تمییز داده می‌شود و نیز به واسطه اوست که حجّیت کتاب و هم چنین حجّیت سنّت و اجماع ثابت می‌شود. (۲)

ابوعلی جبایی از بزرگان معتزله می گوید: «همه معارفی که در قرآن راجع به توحید و عدل وارد شده، تأکیدکننده اموری است که عقل انسان به آن اذعان دارد ...». (۳)

دلیل هفتم

اشاره

ابن قیم می گوید:

وقد اقسم الله سبحانه بنفسه علی‌نفی الایمان عن هؤلاء الذین یقدمون العقل علی‌ما جاء به الرسول؛ لانّه لا یثبت لأحد ایمان حتی یحکّم رسوله فی جمیع اموره و لا یبقی فی نفسه حرج لحکمه و یسلّم لذلک تسلیماً کاملا فلا یعارضه بعقل و لا رأی؛ لقوله تعالی: (فَلا وَ رَبِّکَ لا یؤْمِنُونَ حَتَّی یحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَینَهُمْ ثُمَّ لا یجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیتَ وَ یسَلِّمُوا تَسْلِیماً). (۴)

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹.

۲- فضل الاعتزال و طبقات المعتزلهٔ، ص ۱۳۹.

۳- المحیط بالتکلیف، ج ۴، ص ۱۷۴.

۴- ر. ک: مختصر الصواعق المرسلهٔ، ص ۹۰.

ص ۴۷

خداوند سبحان بر خود قسم خورده که ایمان را از کسانی که عقل را بر دستورات رسول مقدم می‌دارند دور کند؛ زیرا برای کسی ایمان ثابت نمی‌شود تا آنکه در تمام امورش، رسول خدا حکم کند و در نفسش به جهت آن حکم حرجی نباشد و تسلیم کامل در برابر آن داشته باشد و با آن به توسط عقل و رأی خود به جنگ برنخیزد؛ زیرا خداوند متعال فرمود: «قسم به پروردگارت! آنان ایمان نمی‌آورند تا آنکه تو را حَکَم در مشاجرات بین خود قرار دهند آن گاه در نفس‌های خود از آنچه قضاوت کردی حرجی نیابند و تسلیم حکم تو گردند».

پاسخ

آیه فوق که «ابن قیم» در کلامش به آن استدلال کرده مربوط به حکم و قضاوت است که بعد از انعقاد آن از جانب رسول اکرم (ص) کسی حقّ مداخله در آن را نداشته و حقّ نظر و فسخ ندارد، و این به خلاف مسائل
اعتقادی است که عقل می‌تواند درباره آنها صاحب نظر باشد؛ خصوصاً آنکه عقل قطعی صریح زیربنای اصلی برخی از اعتقادات است.

دلیل هشتم

اشاره

ابن تیمیه می‌گوید:
والصحابهٔ- رض- کیف کانوا یتلقون الوحی من رسول الله (ص)؟ و هل کانوا یعارضونه بعقولهم و آرائهم أم کانوا ینقادون له و یستسلمون لأحکامه و یصدقون بأخباره؟ و هل کانوا یدفعون من

ص۴۸

النصوص ما رفضته عقولهم؟ و يقدمون العقل عليها؟ فانّ العقل لا يجب ان يتقدم بين يدی الشرع، فانّه من التقدم بين يدی الله و رسوله ... (۱)

صحابه- رض- چگونه وحی را از رسول خدا (ص) تلقّی می‌کردند؟ و آیا عقول و آراء خود را معارض با وحی می‌دانستند یا اینکه نسبت به وحی انقیاد داشته و تسلیم احکام آن می‌شده و اخبار آن را تصدیق می‌نمودند؟ آیا با عقل هایشان نصوص را دفع می‌کرده و عقل را بر آن مقدم می‌داشتند؟ عقل هرگز نمی‌تواند خود را جلوتر از شرع بداند؛ زیرا این کار جلو انداختن خود بر خدا و رسول است ...

پاسخ

اوّلًا: صحابه هرگز احکام خداوند متعال را در فروع دین و حکم و قضاوت خدا و رسول با عقل خود معارض نمی‌دانستند، و به طور کلی در مقابل این‌گونه دستورات تسلیم محض بودند، ولی قرآن کریم، خودش افراد را دعوت به تعقل و استدلال از راه عقل برای رسیدن به برخی از عقاید اصلی نموده است.

ثانیاً: همان‌گونه که اشاره شد سخن از معارضه سنّت با عقل نیست بلکه سخن از معارضه خبر حاکی از سنّت با عقل است که این تعارض امری بدیهی به نظر می‌رسد خصوصاً آنکه عواملی در جعل و عدم فهم صحیح حدیث مؤثر بوده است.

تفکیک بین اصول و فروع

۱- ر. ك: الاعتصام، ج ۲، ص ۳۳۱.

ص ۴۹

به نظر می‌رسد که باید بین اصول دین و فروع دین خصوصاً عبادیات تفکیک قائل شد؛ آری آنچه که عقل بشری در آن دخالت ندارد و نمی‌توان عقل را در آن میزان قرار داد فروع دین و عبادیات است؛ زیرا رسیدن به مصالح و مفاسد واقعی امری دشوار به نظر می‌رسد و لذا باید در آنها تابع نصّ بود، بر خلاف اصول دین که مربوط به عقیده و اعتقاد است و در آنها راهی از عقل سلیم و قطعی وجود دارد، خصوصاً آنکه برخی از اصول عقاید همچون اثبات وجود خدا و برخی صفات او و همچون صفت صدق تنها از راه عقل اثبات شدنی است نه نقل؛ زیرا استدلال به آن مستلزم دور است.

به همین مطلب ابن قیم جوزیه در مورد عبادات و تشریع اشاره کرده آنجا که می گوید:

وبالجملهٔ فجاءهم بخیر الدنیا و الآخرهٔ برمته، و لم یحوجهم الله إلی احد سواه، فکیف یظنّ انّ شریعته الکاملهٔ الّتی ما طرق العالم شریعهٔ اکمل منها ناقصهٔ تحتاج إلی سیاسهٔ خارجهٔ عنها تکملها، أو إلی قیاس او حقیقهٔ او معقول خارج عنها، و من ظنّ ذلک فهو کمن ظنّ انّ بالناس حاجهٔ إلی رسول آخر بعده. (۱)

رسول خدا (ص) برای مردم خیر دنیا و آخرت را آورده است و خداوند مردم را به کسی سوای خودش محتاج نکرده است، پس چگونه گمان می‌رود که شریعت کامل او که در عالم شریعتی کامل‌تر از آن نیست، ناقص باشد به حیثی که احتیاج به سیاستی خارج از آن داشته باشد تا آن

۱- اعلام الموقعین، ج ۴، ص ۲۷۶.

ص ۵۰

را تکمیل کند یا به قیاس یا حقیقت یا معقولی خارج از آن شریعت محتاج گردد، و کسی که چنین گمانی داشته باشد همانند کسی است که معتقد است مردم احتیاج به رسولی دیگر بعد از پیامبر (ص) دارند.

اتفاق بر عدم کفایت عقل

به نظر می‌رسد که همه اتفاق نظر داریم بر اینکه در معارف دینی عقل به تنهایی کفایت نمی‌کند و به طور حتم احتیاج به شرع است، اگر وهابیان این مطلب را می‌گویند که مورد اتفاق است.

ابن تیمیه می‌گوید:

وما کان العقل وحده کافیاً فی الهدایهٔ و الإرشاد و الّا لما ارسل الله الرسل. (۱)

عقل به تنهایی کافی در هدایت و ارشاد نیست، و گرنه خداوند رسولان را نمی‌فرستاد.

ولی به نظر می‌رسد که غالب وهابیان خصوصاً معاصران، منکر دخالت عقل در تمام مسایل اعتقادی و شرعی هستند.

محدودیت‌های ادراکی عقل

آیت الله جوادی آملی می‌گوید:

گرچه عقل مصباح شریعت و کاشف از احکام واقعی دین است؛ اما خود معترف است که محدودیت‌های فراوانی دارد و به عرصه‌هایی از دین بار نمی‌یابد و مناطقی قرقگاه حضور اوست. عقل می‌داند که

۱- موافقهٔ صحیح المنقول لصریح المعقول، ج ۱، ص ۲۱.

ص ۵۱

ادراک ذات حق تعالی منطقه ممنوعه است و هیچ مُدرکی به آنجا دسترسی ندارد، همان‌گونه که کنه صفات حق تعالی که عین ذات اوست نیز منطقه ممنوعه دیگری برای عقل است ...

البته بشر در معارف دینی از مفاهیم مدد می‌گیرد و از خداوند سخن می‌گوید، اما باید توجه داشت که ادراک مفهومی خدا غیر از ادراک ذات و اکتناه صفات ذات است؛ چون همه مفاهیم مخلوق‌اند ... (۱)

ابوحنیفه، مخاطب اعتراضات سلفی‌ها

به نظر می‌رسد که مخاطب اعتراضات امثال ابن تیمیه و به طور عموم سلفی‌ها و وهابیان، ابوحنیفه و علمای احناف باشند؛ زیرا آنان هستند که عقل‌گرایی را در حدّ وسیع در استنباط احکام شرعی گسترش داده و کمتر به نصوصات شرعی توجّه دارند. گرچه وهابیان دائره ادعای خود را گسترش داده و به طور کلی عقل را تعطیل نموده‌اند؛ زیرا در مقابل هر افراطی تفریط است.

ابوحنیفه اوّل کسی بود که برای به دست آوردن علل واقعی احکام شرعی از طریق عقل و قرار دادن آن به عنوان مقیاس برای صحت نصوص کوشش نمود و هر حکمی را که موافق با آن مقیاس بود حکم می‌کرد که از جانب خداست و هر حکمی که مخالف با عقل بود را نمی‌پذیرفت.

ابونعیم اصفهانی به سندش از عمرو بن جمیع نقل کرده که گفت: من و ابن ابی لیلی و ابوحنیفه بر جعفر بن محمد (ع) وارد شدیم، حضرت به

۱- منزلت عقل، صص ۵۶ و ۵۷.

ص ۵۲

ابن ابی لیلی فرمود: «این کیست که همراه توست؟» او می گوید: عرض کردم: «این مردی است دارای بصیرت و نفوذ در امر دین». حضرت فرمود: «گویا او امر دین را به رأی خود قیاس می کند؟ ... مرا حدیث کرد پدرم از جدم که رسول خدا (ص) فرمود: أَوَّلُ مَنْ قَاسَ امْرَ الدِّين بِرَأيِهِ إِبْلِيسَ، قَالَ اللهُ تَعَالَی لَهُ: اسْجُدْ لآدَمَ، فَقَالَ: (أَنَا خَيرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ)، فَمَنْ قَاسَ الدِّينَ بِرَأيِهِ قَرَنَهُ اللهُ تَعَالَی يوْمَ القِيمَةِ بِابْلِيسَ؛ لانّهُ اتَّبَعَهُ بِالقِياسِ. (۱)

اول کسی که امر دین را به رأی خود قیاس کرد شیطان بود آن هنگام که خداوند متعال به او فرمود: بر آدم سجده کن، او گفت: (من از او برترم، مرا از آتش خلق کردی و او را از گل) پس هر کس دین را به رأی خود قیاس کند خداوند متعال او را در روز قیامت با شیطان محشور خواهد کرد؛ زیرا او را در امر قیاس پیروی کرده است.

مسیحیت و بی‌اعتنایی به عقل در باب عقاید

بی‌توجهی سلفیان و وهابیان به عقل همانند بی‌اعتنایی مسیحیان است. به رغم آنکه ما اعتقاد داریم شریعت حضرت مسیح (ع) از شرایع آسمانی است، ولی مشاهده می کنیم که مسیحیان، عقل را در باب عقاید رها کرده و تنها به الهام و اشراق بسنده کرده‌اند و لذا معتقد به تثلیث شده در عین اینکه مدعی توحیدانـد، مسأله‌ای که عقل انسان حکم به تناقض و بطلان آن دارد. و اگر از این جهت به آنها اشکال کنیم می گویند: این مسأله از

۱- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۷.

ص۵۳

جمله عقایـدی است که کنه آن بـا عقـل و برهـان درک نمی‌شود و تنهـا ایمـان به آن واجب است، و از این راه بین عقل و دین و به تعبیر دیگر علم و دین فاصله می‌اندازند، در حالی که خداوند متعال تأکید بر تلازم بین آنها نموده آنجا که می‌فرماید:

(وَ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الإِیمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتابِ اللهِ إِلی یوْمِ الْبَعْثِ) (روم: ۵۶)

ولی کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده می گویند: شما به فرمان خدا تا روز قیامت (در عالم برزخ) درنگ کردید.

آری، دعوت به عقل و تفکّر به معنای رها کردن سایر راه‌ها به شناخت خداوند از آن جمله الهام و اشراق نیست.

خداوند متعال می‌فرماید:

(یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللهَ یجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً) (انفال: ۲۹)

ای کسـانی که ایمـان آورده‌ایـد! اگر از (مخـالفت فرمـان) خـدا بپرهیزیـد، برای شـما وسـیله‌ای جهت جـدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد.

و نیز می‌فرماید:

(یـا أَیهَـا الَّذِینَ آمَنُـوا اتَّقُـوا اللهَ وَ آمِنُـوا بِرَسُـولِهِ یؤْتِکُمْ کِفْلَینِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یجْعَـلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یغْفِرْ لَکُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ) (حدید: ۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سـهم از رحمتش به شـما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند غفور و رحیم است.

ص۵۴

وهابیان و انحصار استدلال به ادله قرآنی و روایی

اشاره

ص۵۵

اشاره

یکی از اصول وهابیان انحصار استدلال در استدلال‌های قرآنی و روایی است و ردّ استدلال به هرگونه دلیل عقلی در مسایل اعتقادی است.

ابن قیم جوزیه می گوید:

انّ طریقهٔ القرآن فی الاستدلال ملائمهٔ للعقل و الفطرهٔ و الوجدان. (۱)

همانا روش قرآن در استدلال تناسب با عقل و فطرت و وجدان دارد.

دکتر سَیلی می‌نویسد:

ویری السلف انّ فی طریقهٔ القرآن الکریم اقحام المعاندین و الزام و ارشاد المترددین، و قد اختاروا منهج القرآن فی الاستدلال دون سواه من المناهج و الطرق الأخری ...(۲)

دیدگاه سلف آن است که با روش قرآن کریم می‌توان معاندان را

۱- مفتاح دار السعادهٔ، ج ۱، ص ۲۲۵، با تصرف.

۲- العقیدهٔ السلفیهٔ، ص ۱۲۷.

ص ۵۶

محکوم کرده و تردید کنندگان را ملزم و ارشاد نمود. آری سلف تنها راه قرآن را در پیش گرفته است نه دیگر راه‌ها را.

ابن تیمیه می‌گوید:

انّ العقل مع خبره (ص) کالعامی المقلد مع الامام المجتهد بل هو دون ذلک بکثیر ... (۱)

همانا عقل در مقابل خبر پیامبر (ص) همانند شخص عامی مقلد در مقابل امام مجتهد است، بلکه بسیار پایین‌تر از او می‌باشد.

او نیز می‌گوید:

قد تدبّرت عامهٔ ما یذکر المتفلسفهٔ و المتکلمهٔ و الدلائل العقلیهٔ، فوجدت دلائل الکتاب و السنهٔ تأتی بخلاصته الصافیهٔ عن الکدر و تأتی بأشیاء لم یهتدوا لها و تحذف ما وقع منهم من الشبهات و الأباطیل مع کثرتها و اضطرابها. (۲)

من در عموم آنچه را که فلاسفه و متکلمین ذکر کرده و دلایل عقلی که ذکر می‌شود تدبر کردم ولی دلایل قرآن و سنت را مشاهده کردم که با خلاصه بودنش از کدورات صاف است و معارفی می‌آورند که هرگز کسی به آنها دسترسی نیافته است، و نیز شبهات و حرف‌های باطل با کثرت و اضطرابش را از بین می‌برند.

او نیز می‌گوید:

انّ ما عند أنظار اهل الکلام و الفلسفهٔ من الدلائل العقلیهٔ علی المطالب الإلهیهٔ، فقد جاء القرآن الکریم بما فیها من الحقّ و ما

۱- ر. ک: درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲- مجموع الفتاوی، ج ۱۹، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

ص ۵۷

هو ابلغ و اکمل منها علی احسن وجه مع تنزهه عن الأغالیط الکثیرة الموجودة عند هؤلاء، فانّ خطأهم فیها کثیر جداً و لعلّ ضلالهم اکثر من هداهم و جهلهم اکثر من علمهم. (۱)

هر آنچه از دیدگاه‌های اهل کلام و فلسفه از ادله عقلی بر معارف الهی رسیده در قرآن کریم همراه با حقّ و حقیقت و بلیغ‌تر و کامل‌تر از آنها به بهترین وجه، خالی از غلطهای بسیاری که نزد آنان موجود است، آمده است؛ زیرا خطای آنان به طور جدّ بسیار است، و شاید گمراهی آنان از هدایتشان و جهلشان از علمشان بیشتر باشد.

ابن قیم جوزیه می گوید:

إذا تعارض النقل و هذه العقول اخذ بالنقل الصحیح و رمی بهذه العقول تحت الأقدام و حطت حیث حطّها الله و اصحابها. (۲)

هرگاه نقل و این عقول با یک دیگر تعارض کردند به نقل صحیح اخذ شده و این عقل‌ها زیر پا لگدمال می‌شود همان‌گونه که خداوند آنها و صاحبانش را لگدکوب کرده است.

دکتر مفْرح بن سلیمان قوسی می گوید:

یقوم المنهج السلفی علی قواعد اساسیة و یعتمد علی اصول واضحة افترق بها عمّا سواه من مناهج الفرق و الطوائف و المذاهب الأخری ... منها الاستدلال بالآیات القرآنیة و الاحادیث النبویة ... و هذه من اهمّ القواعد الّتی یقوم علیها المنهج السلفی،

۱- مجموع الفتاوی، ج ۹، ص ۲۲۵.

۲- مختصر الصواعق المرسلة، صص ۸۲- ۸۳.

ص۵۸

فالدارس لهذا المنهج و المتتبع له قديماً و حديثاً يجد انّ علماء السلف يجمعون على الاستدلال بالكتاب و السنهٔ

ص۵۸

فی کافة امورهم و فی جمیع مسائل و قضایا الاعتقاد و التشریع و السلوک و قضایا المعرفة عموماً ... (۱)

روش سلف قائم بر قواعد اساسی و تکیه بر اصول واضحی دارد که از راه‌های فرق و طوایف و مذاهب دیگر جداست ... که از آن جمله استدلال به آیات قرآن و احادیث نبوی است ... و این از مهم‌ترین قواعدی است که روش سلف بر آن استوار می‌باشد. کسی که این روش را فهمیده و از قدیم و جدید آن را پیگیری کرده می‌یابد که علمای سلف بر استدلال به کتاب و سنت در تمام امور و مسائل و قضایای اعتقاد و تشریع و رفتار و قضایای معرفتی به طور عموم اجماع دارند ...

دکتر قوسی نیز می‌گوید:

فمن اهمّ قواعد منهج السلف اهل السنة و الجماعة استخدامهم الأدلّة المنطقیة و الأقیسة العقلیة المستنبطة من النصوص الشرعیة فی الکتاب و السنة، انطلاقاً من قناعتهم:

۱. بانّه ما من مسألة من المسائل الکلامیة و الفلسفیة الّتی خاض فیها الخائضون الّا و کانت قد أوضحت فی القرآن ...

۲. و بأنّ الرسول الکریم (ص) جاء مؤیداً من ربّه بالحجج و البراهین العقلیة، کما قال تعالی: وَ لا یأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْناکَ

۱- المنهج السلفی، ص ۳۵۷.

ص۵۹

بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيراً. (۱)

۳. و بانّ هـذه الأدلـة و الحجـج و البراهين العقلية المسـتنبطة من النصوص الشـرعية فيها الغناء لطالب العقيدة الاسـلامية، و بأنّها براهين قطعية ملزمة ... قال تعالى: وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ. (۲)

۴. و استخدامهم دلالات الأنفس و الآفاق و المعجزات فی الاستدلال علی‌الله عزّوجلّ و معرفته ... (۳)

از مهم‌ترین قواعد روش سـلف از اهل سـنت و جماعت استخدام ادله منطقی و قیاس‌های عقلی است که از نصوص شرعی در کتاب و سنت استنباط شده است و این به جهت قانع شدن آنان در اموری است؛

۱- فرقان: ۳۳.

۲- زمر: ۲۷.

۳- المنهج السلفی، صص ۳۶۷- ۳۷۲.

ص ۶۰

۱. هیچ مسأله‌ای از مسائل کلامی و فلسفی نیست که علما در آن وارد شده باشند جز آنکه در قرآن به طور وضوح بیان شده است ...

۲. رسول کریم (ص) با تأییدات الهی از حجت‌ها و براهین عقلی بر مردم فرستاده شد همان‌گونه که خداوند متعال فرمود: (آنان بر تو مثال نخواهند زد جز آنکه ما برای تو حقّ و بهترین تفسیر را خواهیم آورد).

۳. این ادله و حجت‌ها و براهین عقلی که از نصوص شرعی استنباط شده در آنها بی‌نیازی برای طالب عقیده اسلامی است؛ زیرا اینها

ص ۶۰

براهین عقلی الزام‌آور است ... و لذا خداوند متعال فرمود: (ما برای مردم در این قرآن از هر مثالی آورده‌ایم).

۴. سلف در استدلال بر خدای عزّوجلّ و شناخت او به ادله انفسی و آفاقی و معجزات تمسک کرده است ...

دکتر قوسی نیز می‌گوید:

وذلک باعتبارهما وحیاً من الله عزّوجلّ یمتاز علی‌ما سواه من ادلهٔ البشر و حججهم بمزایا عدیدهٔ منها:

۱. العصمهٔ عن الخطأ و المیل و الشطط.

۲. اعتماده فی الاستدلال علی‌ما فطرت علیه النفوس من الایمان بالمشاهد المحسوس، فهو اقوی فی الحجهٔ و ابلغ فی الأثر.

۳. اشتماله علی‌التوجیه و الارشاد و الدعوهٔ بالتی هی احسن، و لاشک انّ اسلوب الرفق و اللین ادعی لقبول الحق و الرضی به.

۴. مخاطبهٔ الانسان بأروع مظاهر القوهٔ و أسالیب البیان و الإقناع، فیرضی العقول السلیمهٔ و یحرک المشاعر و یمتع الوجدان.

۵. تقریر الحجج الصحیحهٔ و ابطال الشبه الفاسدهٔ و مجادلهٔ المعاندین بما یشفی و یکفی.

۶. اتخاذه فی تقریر العقیدهٔ الاسلامیهٔ منهجاً ذا شقّین: أحدهما: هدم العقائد الفاسدهٔ و الثانی: بناء العقیدهٔ الصحیحهٔ. (۱)

و این به جهت آن است که قرآن و سنت از جانب خدای عزّوجلّ وحی شده و بر ما سوای خود از ادله بشر و حجت‌های آنان مزایای بی‌شماری دارد از قبیل؛

۱- المنهج السلفی، صص ۳۵۷- ۳۵۸.

ص ۶۱

۱. عصمت از خطا و هوا و لغزش.

۲. در استدلال بر فطریات نفسانی از ایمان به مشاهدات و محسوسات استفاده کرده است که در احتجاج قوی‌تر و اثر آن بلیغ‌تر است.

۳. مشتمل بر توجیه و ارشاد و دعوت به احسن است، و شکی نیست که اسلوب مدارات و نرمش در گفتار برای پذیرش حقّ و راضی شدن به آن مؤثرتر است.

۴. این دو، انسان را با بهترین مظاهر قوت و اسلوب بیان و قانع کردن، مورد خطاب قرار داده‌اند، و لذا عقل‌های سلیم به آن راضی شده و شعور انسان را به حرکت درآورده و وجدان از آن بهره خواهد برد.

۵. حجت‌های صحیح را تقریر کرده و شبهه‌های فاسد و مجادله معاندان را به نحو شافی و کافی ابطال نموده‌اند.

۶. کسی که قرآن را روش خود در عقیده اسلامی قرار دهد دارای دو اثر خواهد بود؛ یکی خراب کردن عقیده‌های فاسد و دیگری ساختن عقیده صحیح.

پاسخ

اوّلاً: گرچه ما معتقدیم که قرآن کریم در برگیرنده تمام راه‌ها برای اثبات عقاید و معارف دینی است، ولی از آنجا که مکاتب و فلسفه‌های گوناگون عقلی بعد از عصر ظهور اسلام پدید آمد که برخی از آنها درصدد انکار خداوند متعال یا دیگر معارف دینی است. لذا چاره‌ای جز آن نیست که از مبانی عقلی و فلسفی نیز برای اثبات این معارف استفاده نمود.

ثانیاً: هدف ما از فراگیری علوم عقلی از قبیل منطق، کلام و فلسفه

ص ۶۲

طریقتی است تا به واسطه آنها بتوانیم بهتر از استدلال‌های قرآن و سنت استفاده کنیم.

ثالثاً: قرآن و سنت در مواردی خاص از شبهات مخالفان پاسخ داده است در حالی که هر از گاهی آنان با شبهات جدید به میدان آمده و درصدد تهاجم بر مبانی و اصول اسلامی برمی‌آیند، لذا جا دارد که اصول و مبانی عقلی را ترسیم نموده و فراگیریم تا بتوانیم از عهده پاسخ به شبهات جدید آنان برآییم.

به همین جهت است که در بسیاری از موارد قرآن کریم و روایات ما را به تعقل و تدبر دعوت می‌کند.

قرآن و دعوت به تعقل

از آیات قرآن استفاده می‌شود که خداوند متعال دعوت به تعقل به طور مطلق نموده و از مردم خواسته است تا عقل خود را به کار گرفته و از آن در مجالاتی که کاربرد دارد استفاده نمایند. نه آنکه تنها در فهم نصوص قرآنی و ادله آن به‌کار گیرند آن‌گونه که وهابیان می‌گویند. اینک به نمونه‌هایی از این‌گونه آیات اشاره می‌کنیم؛

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ مِنْ آیاتِهِ یرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ ینَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَیحْیی بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِی ذلِکَ لآیاتٍ لِقَوْمٍ یعْقِلُونَ) (روم: ۲۴)

از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس و هم امید است (ترس از صاعقه، و امید به نزول باران)، و

ص ۶۳

از آسمان آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش به وسیله آن زنده می‌کند؛ در این نشانه‌هایی است برای جمعیتی که می‌اندیشند!

۲. و نیز می‌فرماید:

(وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ) (انعام: ۱۵۱)

و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر بحق (و از روی استحقاق)؛ این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید!

۳. و می‌فرماید:

(وَ قالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنَّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ) (ملک: ۱۰)

و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقّل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!

۴. همچنین می‌فرماید:

(إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ) (آل عمران: ۱۹۰)

مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است.

اسلوب‌های قرآن در دعوت به تعقل

اشاره

قرآن کریم از راه‌های مختلف دعوت به تدبّر و تعقل نموده است. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. دعوت به تعقل در آیات الهی

خداوند متعال می‌فرماید:

(کَذلِکَ یبَینُ اللهُ لَکُمُ الآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ) (بقره: ۲۴۲)

این چنین، خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد؛ شاید اندیشه کنید!

و نیز می‌فرماید:

(یبَینُ اللهُ لَکُمُ الآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ) (بقره: ۲۱۹)

اینچنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید!

۲. تعجب از عدم تعقل

خداوند متعال می‌فرماید:

(أَ فَلا یتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیرِ اللهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً) (نساء: ۸۲)

آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.

۳. مدح اهل تعقل

و می‌فرماید: (وَ ما یذَّکَّرُ إِلَّا أَولُوا الألْبابِ)؛ «و

ص ۶۶

جز خردمندان، (این حقایق را درک نمی‌کنند، و) متذکر نمی‌گردند». (بقره: ۲۶۹)

و می‌فرماید: (کَذلِکَ نُفَصِّلُ الآیاتِ لِقَوْمٍ یعْقِلُونَ)؛ «اینچنین آیات خود را برای کسانی که تعقّل می‌کنند شرح می‌دهیم». (روم: ۲۸)

۴. مذمّت به جهت عدم تعقل

و می‌فرماید:

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لا یعْقِلُونَ) (انفال: ۲۲)

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

و می‌فرماید:

(أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَکْثَرَهُمْ یسْمَعُونَ أَوْ یعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا کَالأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلًا) (فرقان: ۴۴)

آیا گمان می‌بری بیشتر آنان می‌شنوند یا می‌فهمند؟! آنان فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترند!

مصادیق تعقل از دیدگاه قرآن کریم

اشاره

قرآن کریم دعوت به تعقل در امور مختلفی برای رسیدن به اهداف معرفی کرده است:

ص ۶۷

۱. تعقل در آسمان‌ها و زمین

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلِ انْظُرُوا ما ذا فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما تُغْنِی الآیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا یؤْمِنُونَ) (یونس: ۱۰۱)

بگو: نگاه کنید چه چیز (از آیات خدا و نشانه‌های توحیدش) در آسمان‌ها و زمین است! اما این آیات و انذارها به حال کسانی که (به خاطر لجاجت) ایمان نمی‌آورند مفید نخواهد بود!

۲. تعقل در مخلوقات اطراف انسان

و می‌فرماید:

(أَ فَلا ینْظُرُونَ إِلَی الإِبِلِ کَیفَ خُلِقَتْ* وَ إِلَی السَّماءِ کَیفَ رُفِعَتْ* وَ إِلَی الْجِبالِ کَیفَ نُصِبَتْ) (غاشیه: ۱۷- ۱۹)

آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟! و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده؟! و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب گردیده!

۳. تعقل در نفس خود

و می‌فرماید: (وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ)؛ «و در وجود خود شما (نیز آیاتی است)؛ آیا نمی‌بینید؟!» (ذاریات: ۲۱)

ص۶۸

اهداف قرآن از دعوت به تعقل

اشاره

قرآن کریم در دعوت مردم به تعقل اهدافی را دنبال می کند:

۱. آشنایی با قدرت خدا در آفاق و انفس

خداوند متعال می‌فرماید:

(أ فَمَنْ یخْلُقُ کَمَنْ لا یخْلُقُ أ فَلا تَذَکَّرُونَ) (نحل: ۱۷)

آیا کسی که (این گونه مخلوقات را) می آفریند، همچون کسی است که نمی‌آفریند؟! آیا متذکّر نمی‌شوید؟!

و می‌فرماید:

(هذا خَلْقُ اللهِ فَأَرُونِی ما ذا خَلَقَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ) (لقمان: ۱۱)

این آفرینش خداست؛ امّا به من نشان دهید معبودانی غیر او چه چیز را آفریده‌اند؟! ولی ظالمان در گمراهی آشکارند.

۲. آشنایی با اسرار حکمت الهی

خداوند می‌فرماید:

(وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ) (جاثیه: ۱۳)

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش

ص۶۹

مسخّر شما ساخته؛ در این نشانه‌های (مهمّی) است برای کسانی که اندیشه می کنند!

۳. آشنایی با حکمت تشریع

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ* كَذلِكَ يبَينُ اللهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (بقره: ۲۴۱ و ۲۴۲)

و برای زنـان مطلقه، هـدیه منـاسبی لازم است (که از طرف شـوهر، پرداخت گردد). این، حقی است بر مردان پرهیزکـار. این‌چنین، خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد؛ شاید اندیشه کنید!

و می‌فرماید: (وَ أَنْ تَصُومُوا خَيرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ «و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید!» (بقره: ۱۸۴)

و می‌فرماید:

(يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نُودِی لِلصَّلاةِ مِنْ يوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلی ذِكْرِ اللهِ وَ ذَرُوا الْبَيعَ ذلِكُمْ خَيرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (جمعه: ۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشـتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید!

ص ۷۰

۴. آشنایی با فلسفه تاریخ و عبرت از آن

خداوند متعال می‌فرماید:

(قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُروا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ) (آل عمران: ۱۳۷)

پیش از شما، سنّت‌هایی وجود داشت؛ (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند؛ که شما نیز، همانند آن را دارید.) پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟!

و می‌فرماید:

(أَ وَ لَمْ يسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوها وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَينَاتِ فَما كانَ اللَّهُ لِيظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يظْلِمُونَ) (روم: ۹)

آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! آنها نیرومندتر از اینان بودند، و زمین را (برای زراعت و آبادی) بیش از اینان دگرگون ساختند و آباد کردند، و پیامبرانشان با دلایل روشن به سراغشان آمدند (امّا آنها انکار کردند و کیفر خود را دیدند)؛ خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، آنها به

ص ۷۱

خودشان ستم می کردند!

روایات در مدح عقل

اشاره

در روایات فریقین نیز سخن از مدح عقل به میان آمده است.

۱. احادیث اهل بیت:

عقل در روایات عبارت است از نوری که خداونـد سـبحان بر ارواح انسان افاضه کرده و او ظاهر بـذاته و مظهر لغیره است. او حجتی الهی است که ذاتـاً معصوم است و ممتنع از خطـا، او قوام حجّیت هر حجتی است، و او ملاـک تکلیف و ثواب و عقـاب است و تمیز بین حق از باطـل و شـر از خیر به واسـطه اوست و .... اینک به بررسـی برخی از روایات که بر دلیل عقلی برای اثبات وجود خـداوند اشاره شده می‌پردازیم.

الف) امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

بِصُنْعِ اللهِ یسْتَدَلُّ عَلَیهِ وَ بِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ وَ بِالتَّفَکُّرِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ. (۱)

به مخلـوق خداونـد بر وجـود او اسـتدلال می‌شـود، و به وسـیله عقـول به معرفت او اعتقـاد پیـدا می‌شـود، و بـا تفکر حجت او ثـابت می گردد.

ب) و نیز می‌فرماید:

۱- تحف العقول، ص ۶۲.

ص۷۲

بِالْعُقُولِ یعْتَقَدُ التَّصْدِیقُ بِاللهِ وَ بِالْاقْرَارِ یکْمُلُ الْایمَانُ. (۱)

به وسیله عقل‌ها اعتقاد به وجود خداوند پیدا می‌شود، و به اقرار به وجود خدا ایمان کامل می گردد.

ج) امام باقر (ع) می‌فرماید:

لَمَّا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ: وَ عِزَّتِی وَ جَلالِی مَا خَلَقْتُ خَلْقاً هُوَ أَحَبُّ إِلَی مِنْکَ وَ لا أَکْمَلْتُکَ إِلَّا فِیمَنْ أُحِبُّ، أَمَا إِنِّی إِیاکَ آمُرُ وَ إِیاکَ أَنْهَی وَ إِیاکَ أُعَاقِبُ وَ إِیاکَ أُثِیبُ. (۲)

چون خدا عقل را آفرید از او بازپرسی کرد، به او گفت: پیش آی، پیش آمد، گفت: باز گرد، بازگشت. آن‌گاه فرمود: به عزت و جلالم سوگند مخلوقی که از تو به پیشم محبوب‌تر باشد نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم کامل دادم، همانا امر و نهی و کیفر و پاداشم متوجه تو است.

د) امام صادق (ع) می‌فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ الْامُورِ وَ مَبْدَأَهَا وَ قُوَّتَهَا وَ

۱- تحف العقول، ص ۶۶.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۰؛ محاسن، ص ۱۹۲؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۹۶.

ص۷۳

عِمَارَتَهَا الَّتِی لا- یَنْتَفِعُ بِشَیْ‌ءٍ إِلَّا بِهِ الْعَقْلُ الَّذِی جَعَلَهُ اللهُ زِینَهً لِخَلْقِهِ وَ نُوراً لَهُمْ فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ وَ أَنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ الْمُدَبِّرُ لَهُمْ وَ أَنَّهُمُ الْمُدَبَّرُونَ وَ أَنَّهُ الْبَاقِی وَ هُمُ الْفَانُونَ وَ اسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَی مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ مِنْ سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ وَ شَمْسِهِ وَ قَمَرِهِ وَ لَیلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ بِأَنَّ لَهُ وَ لَهُمْ خَالِقاً وَ مُدَبِّراً لَمْ یزَلْ وَ لا یزُولُ وَ عَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِیحِ وَ أَنَّ الظُّلْمَهَ فِی الْجَهْلِ وَ أَنَّ النُّورَ فِی الْعِلْمِ فَهَذَا مَا دَلَّهُمْ عَلَیهِ الْعَقْلُ. (۱)

آغاز و نخست هر چیز و نیرو و آبادانی آنکه هر سودی تنها به آن مربوط است، عقل است که آن را خدا زینت و نوری برای خلقش قرار داده، پس با عقل، بندگان خالق خود بشناسند و دانند که آنها مخلوق‌اند و او مدبّر و ایشان تحت تدبیر او هستند و اینکه خالقشان پایدار و آنها فانی می‌باشند و به وسیله عقول خویش از دیدن آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز استدلال کردند که او و اینها خالق سرپرستی دارند نا آغاز و بی‌انتها و با عقل تشخیص زشت و

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۹.

ص۷۴

زیبا دادند و دانستند در نادانی، تاریکی و در علم، نور است. این است آنچه عقل به آنها راهنما گشته است.

ه) و نیز می‌فرماید:

مَنْ کَانَ عَاقِلا کَانَ لَهُ دِینٌ وَ مَنْ کَانَ لَهُ دِینٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ. (۱)

هر که عاقل است دین دارد و کسی که دین دارد به بهشت می‌رود.

و) امام موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید:

یا هِشَامُ إِنَّ لله عَلَی النَّاسِ حُجَّتَینِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً؛ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْانْبِیاءُ وَ الائِمَّةُ: وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. (۲)

ای هشام، خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار رسولان و پیامبران و امامان‌اند و حجت پنهان عقل مردم است.

ز) امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال ابن سکّیت هنگامی که پرسید: «پس در این زمان حجت خدا بر مردم چیست؟» فرمود:

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۱؛ ثواب الأعمال، ص ۱۴؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۹۱.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۶؛ تحف العقول، ص ۳۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۳۷.

ص ۷۵

الْعَقْلُ، یعْرَفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللهِ فَیصَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللهِ فَیكَذِّبُهُ. (۱)

به وسیله عقل، امام راستگو شناخته و تصدیق می‌شود و دروغگو نیز با عقل شناخته شده و تکذیب می‌شود.

از این روایات و غیر اینها به طور وضوح استفاده می‌شود که خداوند متعال عقول را بر معرفت خودش خلق کرده و خودش را به آنها شناسانده است.

بنابراین هر کسی که دارای عقل بوده و موقعیت آن را نیز بداند قطعاً به خداوند سبحان عارف خواهد بود، ولی این را باید بدانیم که عقل دارای مراتب است و در نتیجه معرفت خدا نیز دارای مراتب است، هر کس که بیشتر از نور عقل استفاده کند معرفتش به خداوند بیشتر خواهد بود.

۲. احادیث اهل سنت

الف) طبرانی به سندش از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

أَنَا الشَّاهِدُ عَلَى‌اللهِ عَزَّوَجَلَّ أنْ لایعْثَرَ عَاقِلٌ إلّا رَفَعَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ لایعْثَرُ إلّا رَفَعَهُ حَتّى یجْعَلَ مَصِیرَهُ إِلَى الجَنَّةِ. (۲)

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۵؛ عیون اخبار الرضا ع، ج ۱، ص ۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲- المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۳۰؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۶، ص ۲۸۲؛ ج ۸، ص ۲۹.

ص ۷۶

من بر خدای عزّوجلّ گواهم که هیچ عاقلی لغزش پیدا نکند جز آنکه خدای عزوجل او را بلند کند، سپس زمین نخورد جز آنکه او را بلند نماید تا آنکه مسیر او به طرف بهشت باشد.

ب) احمد بن حنبل و دیگران به سندشان از ابوهریره نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود: «کَرَمُ المَرْءِ دِینُهْ وَ مُرُوءَتُهُ عَقَلُهُ وَ حَسَبُهُ خُلْقُهُ» (۱)؛ «کرم انسان دین او و مروتش عقل او و حسب او اخلاقش می‌باشد».

ج) طبرانی و دیگران به سند خود از قاسم بن ابی بزه نقل کرده که گفت:

إنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِی قُشَیرٍ أَتَی النَّبی (ص) فَقَالَ: إنَّمَا کُنَّا نَعْبُدُ فِی الجَّاهِلِیةِ أوْثَاناً وَ کُنَّا نَرَی أَنَّها تَضُرُّ وَ تَنْفَعْ. فَقَال رَسُولُ اللهِ (ص): أَفْلَحَ مَنْ جَعَلَ اللهُ عَزَّوجَلَّ لَهُ عَقْلًا. (۲)

مردی از بنی قشیر خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: همانا ما در جاهلیت بت می‌پرستیدیم و معتقد بودیم که این بت‌ها به ما ضرر و نفع می‌رسانند. رسول خدا (ص) فرمود: رستگار شده کسی که خداوند عزوجل برای او عقل قرار داده است.

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۳۶۵؛ سنن دارقطنی، ج ۳، ص ۳۰۳؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۲۳؛ ج ۲، ص ۱۶۳.

۲- المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الجامع الکبیر، سیوطی، ح ۳۸۶۶.

ص ۷۷

د) طبرانی به سندش از ابوهریره نقل کرده که رسول پیامبر (ص) فرمود:

لَمّا خَلَقَ اللهُ تَعَالَی العَقْلُ قَالَ لَهُ: قُمْ، فَقَامَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أدْبِرْ، فَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أقْبِلْ، فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أقْعُدْ، فَقَعَدَ. فَقَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: مَا خَلَقْتُ خَلْقَاً خَیراً مِنْکَ وَلا أَکْرَمُ مِنْکَ وَلا أَفْضَلُ مِنْکَ ولا أَحْسَنُ مِنْکَ؛ بِکَ آخُذْ وَ بِکَ أعْطِی وَ بِکَ أَعِزُّ، وَ بِکَ اعْرَفُ، وَ إیاکَ اعاتِبُ، بِکَ الثَّوابُ وَ عَلَیکَ العِقَابُ. (۱)

چون خداونـد متعال عقل را آفریـد، به او فرمود: برخیز. عقل برخاست. سـپس فرمود: پشت کن. او پشت کرد. سـپس به او فرمود: به من روی کن. او رو به خدا کرد. آن‌گاه به او فرمود: بنشـین. او نشـست. خداوند عزّوجلّ فرمود: من مخلوقی را بهتر و کریم‌تر و برتر و نیکوتر از نیافریـدم، به توسـط تو می‌گیرم و به توسط تو عطا می‌کنم و به تو عزت می‌دهم و به تو می‌شـناسانم و تو را عتاب کرده، به تو ثواب داده و بر تو عقاب می‌دهم.

وهابیان و خلط بین خبر و سنت

به نظر می‌رسـد که وهابیان و در رأس آنان ابن تیمیه بین سـنّت نبوی که همان فعل و قول و تقریر حضـرت است و خبر و روایت که حاکی از سنّت است خلط کرده‌اند، آری آنچه که عین واقع و حقّ بوده و عقل

۱- المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۲، ص ۵۰۳؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۸.

ص۷۸

را باید تابع آن گرداند سنّت نبوی است، ولی خبر و روایت که حاکی از سنّت است و ممکن است که جعل و وضع شده باشد حتی با سندهای صحیح، خصوصاً آنکه انگیزه‌های جعل حدیث فراوان بوده، به نظر می‌رسد که احتیاج به میزان صحیحی برای تشخیص روایات و اخبار صحیح از غیر صحیح باشد که یکی از آنها عقل صریح و قطعی است.

لزوم دور در تخطئه مطلق عقل

اعتقادات را می‌توان بر سه قسم نمود:

۱. بخشی از اعتقادات است که تنها می‌توان با حکم عقل آن را به اثبات رسانید و استفاده از نقل اعم از قرآن و سنت برای اثبات آن تنها به جهت تأیید و ایمان افزایی است و گرنه مستلزم دور است، همچون اثبات وجود خدا و برخی از صفاتش مثل صفت صدق؛ زیرا هنوز خداوند متعال ثابت نشده است تا به تبع آن کلامش که همان قرآن می‌باشد و نیز سنت نبیش مدرک اثبات عقاید شود.

۲. بخشی دیگر از عقاید است که هم با حکم عقل و هم نقل قابل اثبات است. و عقل و نقل همدیگر را در این راستا تقویت می کنند؛ همچون اثبات نبوت و امامت و اصل معاد.

۳. بخشی دیگر از مسایل اعتقادی است که تنها اثبات کننده آن نقل اعم از آیات و روایت است و عقل را در آنها راهی نیست؛ همچون برخی از جزئیات معاد و خصوصیات آنکه در قرآن و روایات به آنها

ص۷۹

اشاره شده است.

استفاده قرآن از استعارات و کنایات

خداونـد متعـال مطابق با مقتضای حال و وضـعیت حاکم بر هر قومی به پیامبر آن قوم معجزه‌ای داده است، و لـذا از آنجا که در میان قوم حضـرت موسـی (ع) سـحر و جادو رواج داشـته به آن حضـرت ید بیضاء و عصا داده است. و از آن جا که در میان قوم حضرت عیسـی (ع) علم پزشـکی رواج داشـته به او کارهـای خـارق العاده در این زمینه از قبیل برطرف‌کردن پیسـی و احیای موتی و ... داده است. و از آنجا که در زمان پیامبراسـلام (ص) در میان عرب فصاحت و بلاغت اهمیت فراوان داشـته و مردم آن زمان در اوج آن به سر می‌بردنـد لـذا خداونـد متعال به پیـامبرش قرآنی عنـایت فرمـود که سوای جـامعیت و کمـال، محتوای آن دارای اوج فصـاحت و بلاغت ظاهری است به حدی که هیچ کس نتوانست مثل آن را بیاورد، و لذا مخالفان و معاندان بعد از اظهار عجز و ناتوانی از مقابله به مثل از راه جنگ وارد شدند.

فصاحت و بلاغت یک کلام و کتاب در آن است که از مجاز، تشبیه، اسـتعاره و کنایه به نحو احسن و کامل استفاده شود و این منشأ وقوع تشابه در قرآن است.

برای رفع تشابه احتیاج به میزان‌هایی است تا شـبهه را از بین برده و انسان را به علم و یقین برسانـد و پرده تشابه را از قرآن برداشـته و حقیقت را آشـکار سازنـد، که یکی از آنها حکم عقل قطعی و بـدیهی است که با مقدمات و قضایای بدیهی به آن علم حاصل شده است. و از آن جا که خداوند متعال این عنایت را در حق همه کرده و در وجودشان این

موهبت را به ودیعه گذاشته است، لذا با پیمودن صحیح مقدمات می‌توان به حکم عقل بدیهی و قطعی رسید.

ص ۸۰

وهابیان و اعتماد به خبر واحد در عقاید

اشاره

از جمله مبانی وهابیان اعتماد بر خبر واحد در تمام مسایل اعتقادی است. محمد ناصرالدین البانی می گوید:

فقد ظهرت عند بعض علماء الکلام المسلمین منذ قرون طویلهٔ فکرهٔ خاطئهٔ و رأی خطیر، و ذلک هو قولهم: انّ حدیث الآحاد لیس بحجهٔ فی العقائد الاسلامیهٔ، و ان کان حجهٔ فی الأحکام الشرعیهٔ! وقد اخذ بهذا الرأی عدد من علماء الاصول المتأخرین و تبنّاه حدیثاً طائفهٔ من الکتّاب و الدعاهٔ المسلمین حتی صار عند بعضهم امراً بدیهیاً لایحتمل البحث و النقاش! و غلا بعضهم فقال: انّه لایجوز ان تُبنی علیه عقیدهٔ

ص ۸۱

اصلا و من فعل ذلک فهو فاسق و آثم!! ...(۱)

نزد برخی از علمای اسلامی متخصص علم کلام از قرن‌های طولانی فکری اشتباه و رأیی خطرناک ظاهر شده است، و آن اینکه حدیث در باب عقاید اسلامی حجت نیست گرچه در مورد احکام شرعی حجت می‌باشد، و این رأی را تعدادی از علمای متأخر اصولی پذیرفته و جدیداً طائفه‌ای از نویسندگان و دعوت‌کنندگان مسلمان آن را مبنای خود قرار داده‌اند به حدّی که نزد آنان امری بدیهی به حساب آمده که احتمال بحث و مناقشه در آن نمی‌رود. و برخی نیز تندرویی کرده و گفته‌اند: نمی‌توان هیچ عقیده‌ای را بر خبر واحد مبتنی نمود، و کسی که چنین کند او فاسق و گناه‌کار است ...

بررسی ادله وهابیان

اشاره

البانی در کتابی که در این زمینه تألیف کرده، برای مدعای خود به ادله‌ای تمسک کرده است:

دلیل اول

اشاره

او می گوید:

انّه قول مبتدَع محدَث، لا اصل له فی الشریعهٔ الاسلامیهٔ الغراء، و هو غریب عن هَدْی الکتاب و توجیهات السنهٔ، و

۱- وجوب الأخذ بحدیث الآحاد فی العقیدهٔ، البانی، ص ۳.

ص۸۲

لم یعرفه السلف الصالح رضوان الله تعالی علیهم و لم ینقل عن احد منهم ... (۱)

این سخن گفتاری بدعت‌آمیز و امری حادث است که برای آن در شریعت اسلامی روشن جایگاهی نیست، و از هدایت‌های قرآن و توجیهات سنت نبوی به دور است، و سلف صالح- خشنودی خدای متعال بر آنان باد- به آن معرفت نداشته‌اند، و از هیچ یک از آنها چنین امری نرسیده است ...

پاسخ

اولًا: همان‌گونه که ذکر کردیم از آیات و روایات استفاده می‌شود که در اعتقادات، یقین و اطمینان لازم است.

ثانیاً: از آنجا که تمام راویان حدیث عدالت نداشته و از سهو و اشتباه مصون نبوده‌اند، لذا بدون شواهد و قرائن قطعی نمی‌توان به مفاد روایات آنها اطمینان حاصل کرد.

ثالثاً: قرآن و سنت نبوی متّفقاً دعوت به تعقل و تدبر در مسائل عقیدتی و خداشناسی کرده‌اند تا از این راه مردم به ایمان برسند.

دلیل دوم

اشاره

او نیز می‌گوید:

انّ هذا القول یتضمّن عقیدهٔ تستلزم ردّ

۱- وجوب الأخذ بحدیث الآحاد، ص ۷.

ص۸۳

مئات الأحادیث الصحیحهٔ الثابتهٔ عن النبی (ص)، لمجرّد کونها فی العقیدهٔ ... (۱)

این سخن متضمّن عقیده‌ای است که مستلزم ردّ صدها حدیث صحیحی است که از پیامبر (ص) ثابت شده، به مجرّد آنکه درباره مسایل اعتقادی است ...

پاسخ

ما درصدد ردّ تمامی احادیث آحاد اعتقادی نیستیم، بلکه به همان جهتی که ذکر کردیم آنها را بررسی می‌کنیم و بسیاری از آنها که با عقل قطعی و نصوصات قرآن کریم سازگاری دارد را می‌پذیریم و اگر مواردی باشد که مخالف با آن دو است، در صورتی که قابل تأویل نباشد به مفاد آنها اعتقاد پیدا نمی‌کنیم.

دلیل سوم

اشاره

او نیز می‌گوید:

انّ القول المذکور لیس فقط لم یقُل به الصحابهٔ، بل هو مخالف لما کانوا علیه رضی الله عنهم؛ فاننّا علی‌یقین انّهم کانوا یجزمون بکلّ مایحدّث به احدهم من حدیث عن رسول الله (ص)، و لم یقل احد منهم لمن حدّثه عن رسول الله (ص): خبرک خبر واحد

۱- وجوب الأخذ بحدیث الآحاد، ص ۸.

ص۸۴

لایفید العلم. (۱)

این گفتـار را نه تنها صـحابه نگفته‌انـد، بلکه مخالف با عملکرد آنها است؛ زیرا به یقین می‌دانیم که آنان به هر حـدیثی که از رسول خدا (ص) بر ایشان نقل می‌شد جزم پیدا می‌کردند، و کسی به ناقلان حدیث نمی‌گفت: خبر تو واحد است و مفید علم نیست ...

پاسخ

اولّا: این مطلب در غیر مسائـل اعتقـادی در صـورتی که راوی آن ثقه و مـورد اعتمـاد بـوده صـحیح است، ولی اینکه آنـان در مورد مسائل اعتقادی نیز چنین عملکردی داشته‌اند معلوم نیست.

ثانیاً: این مطلب با گفتاری که از پیامبر (ص) نقل شده سازگاری ندارد؛ زیرا از حضـرت نقل شده که فرمود: «کثرت علی‌الکذابة ...» (۲)؛ «بر من دروغگو زیاد شده است ...».

دلیل چهارم

اشاره

او نیز می‌گوید:

قال الله تعالی: (یا أَیهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ) (۳)

، و قال: (وَ ما

۱- وجوب الأخذ بحدیث الآحاد، ص ۱۲.

۲- همان.

۳- مائده: ۶۷.

ص ۸۵

عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ) (۱)

، و قال النب ی (ص): بلّغوا عنّی، متفق علیه ...

ومعلوم انّ البلاـغ هو الـذی تقوم به الحجـة علی‌المبلّغ و یحصل به العلم، فلوکان خبر الواحـد لایحصل به العلم لم یقع به التبلیغ الـذی تقوم به حجة الله علی‌العبد ... (۲)

خداونـد متعال فرمود: (ای رسول! آنچه بر تو از جانب پروردگارت نازل شده را ابلاغ کن، وگرنه رسالتت را [به مردم] نرسانده‌ای)، و نیز فرمود: (تنها وظیفه پیامبر ابلاغ آشـکار و روشن است). و پیامبر (ص) فرمود: (از جانب من ابلاغ کنیـد). و این حدیثی است که در تمام صحاح سته آمده است ...

و معلوم است ابلاغ، چیزی است که بر آن حجّت بر مبلّغ تمام شـده و به آن، علم حاصل می‌شود. و اگر خبر واحد موجب علم نشود تبلیغی که موجب برپایی حجت خدا بر بندگان است واقع نمی‌گردد ...

پاسخ

اولًا: از آنجا که پیامبر (ص)- به ادله عقلی و قرآنی- معصوم است و

۱- نور: ۵۴.

۲- وجوب الأخذ بحدیث الآحاد، ص ۱۳.

ص ۸۶

از هرگونه اشتباه و سهوی در امان می‌باشد لذا ابلاغ او موجب علم و یقین است، و این خلاف آن روایات و ابلاغاتی است که به واسطه از پیامبر (ص) نقل شده است.

ثانیاً: شمول جمله «بلّغوا عنّی» بر احادیث اعتقادی اول الکلام است؛ زیرا مطابق ادله دیگر در این زمینه یقین یا اطمینان لازم است.

ثالثاً: بر فرض شمول روایات اعتقادی، با جمع بین ادله به این نتیجه می‌رسیم افرادی که این‌گونه روایات به دستشان می‌رسد از آنجا که دروغگو یا اشتباه‌کننده در نقل حدیث و فهم آن بسیار است لذا باید با عقل قطعی و نص قرآنی ملاحظه کرده و سپس به مفاد آنها اعتقاد پیدا کنند.

دلیل پنجم

اشاره

او نیز می‌گوید:

انّنا نعلم یقیناً انّ النبی (ص) کان یبعث افراداً من الصحابهٔ الی مختلف البلاد لیعلّموا الناس دینهم، کما ارسل علیاً و معاذاً و ابا موسی إلی الیمن فی نوبات مختلفهٔ، و نعلم یقیناً ایضاً انّ اهمّ شیء فی الدین انّما هو العقیدهٔ ... (۱)

۱- وجوب الأخذ بحدیث الآحاد، صص ۱۴- ۱۵.

ص ۸۷

ما به طور یقین می‌دانیم که پیامبر (ص) افرادی از صحابه را به مناطق مختلف می‌فرستاد تا دین را به مردم تعلیم دهند، همان‌گونه که علی- (ع)- و معاذ و ابوموسی را در چند نوبت به یمن فرستاد، و نیز به طور یقین می‌دانیم که مهم‌ترین چیز در دین همان عقیده است ...

پاسخ

پیامبر اکرم (ص) که افرادی از صحابه را به مناطق مختلف می‌فرستاد بدین جهت بود که تا آنها را به فکر واداشته و دعوت به عقاید صحیح با تدبّر از راه عقل نماید. و لذا در برخی از آیاتی که مربوط به خداشناسی است بعد از آنکه عقیده صحیح و کیفیت استفاده آن را بیان کرده در آخر، امر به تعقل نموده است و اشاره به این می‌نماید که این عقیده از راه تعقل قابل درک و فهم است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیلِ وَ النَّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ) (آل عمران: ۱۹۰)

مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است.

و نیز می‌فرماید:

(کَذلِکَ یحْی اللهُ الْمَوْتی وَ یرِیکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ) (بقره: ۷۳)

خداوند این‌گونه مردگان را زنده می‌کند؛ و آیات خود را به شما

ص۸۸

نشان می‌دهد؛ شاید اندیشه کنید!

همچنین می‌فرماید:

(كَذلِكَ يبَينُ اللهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (بقره: ۲۴۲)

این چنین، خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد؛ شاید اندیشه کنید!

و می‌فرماید:

(أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ) (انبیاء: ۶۷)

اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید (و عقل ندارید)؟!

و نیز می‌فرماید:

(وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّيلِ وَ النَّهارِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ) (مومنون: ۸۰)

و او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند؛ و رفت و آمد شب و روز از آن اوست؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟!

همچنین می‌فرماید:

(... وَ تَصْرِيفِ الرِّياحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَينَ السَّماءِ وَ الأَرْضِ لآياتٍ لِقَوْمٍ يعْقِلُونَ) (بقره: ۱۶۴)

و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان

ص ۸۹

مسخرند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند!

و می‌فرماید:

(صُمٌّ بُكْمٌ عُمْی فَهُمْ لا یعْقِلُونَ) (بقره: ۱۷۱)

(این کافران، در واقع) کر و لال و نابینا هستند؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند!

و نیز می‌فرماید:

(اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یعْقِلُونَ) (مائده: ۵۸)

آن را (نماز) به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به‌خاطر آن است که آنها جمعی نابخردند.

و می‌فرماید:

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِینَ لا یعْقِلُونَ) (انفال: ۲۲)

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

همچنین می‌فرماید:

(أَ فَلَمْ یسِیرُوا فِی الأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ یعْقِلُونَ بِها ...) (حج: ۴۶)

آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند؛ یا گوش‌های شنوایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟!

ص ۹۰

عدم جواز اعتماد به روایات ضعیف در عقاید

اهل حـدیث و حنابله و وهابیان در عقاید به آیات قرآن و حدیث تمسک کرده و در پذیرش حدیث به لحاظ سـند توسـعه داده و به هر خبر واحدی تمسک می‌کنند در حالی که اعتماد به روایات ضعیف در عقاید جایز نیست.

ابن الصلاح در مقدمه کتاب «علوم الحدیث» می‌گوید:

یجوز عنـد اهـل الحـدیث و غیرهم التساهـل فی الأسانیـد و روایـهٔ ما سوی الموضوع من انواع الأحادیث الضـعیفهٔ من غیر اهتمام بیان ضعفها فیما سوی صـفات الله تعالی، و احکام الشریعهٔ من الحلال و الحرام و غیرهما، و ذلک کالمواعظ و القصص و فضائل الاعمال، و سائر فنون الترغیب و الترهیب، و سائر ما لاتعلق له بالأحکام و العقائد.

وممّن روینا عنه التنصیص علی‌التساهل فی نحو ذلک عبدالرحمن بن مهدی و احمد بن حنبل رضی الله عنهما. (۱)

نزد اهل حـدیث و غیر آنان جایز است تساهل در سـندها و روایات غیر جعلی از انواع احادیث ضـعیف، بـدون اهتمام به بیان ضـعف آنها

۱- مقدمه ابن الصلاح، ص ۴۹.

ص ۹۱

در غیر روایاتی که مربوط به صفات خداوند متعال و احکام شریعت از حلال و حرام و غیر آنهاست، و آن همانند موعظه‌ها و قصه‌ها و فضایل اعمال و دیگر فنون مربوط به تشویق و ترساندن، و دیگر اموری که ربطی به احکام و عقاید ندارد. و از جمله کسانی که از او روایت کرده‌ایم که تصریح به تساهل در مثل این امور دارند عبدالرحمن بن مهدی و احمد بن حنبل رضی الله عنهما است.

نووی می‌گوید:

ویجوز عنـد اهـل العلم و غیرهم التساهل فی الأسانیـد و روایـهٔ ما سوی الموضوع من الضـعیف و العمل به من غیر بیان ضـعفه فی غیر صفات الله تعالی و الأحکام کالحلال و الحرام؛ و ما لایتعلق بالعقائد و الأحکام. (۱)

و جایز است نزد اهل علم و غیر آنان تساهل در سـندها و روایاتی غیر از روایات جعلی، از ضـعیف و عمل به آنها بدون بیان ضـعف آنها، در غیر مورد صفات خداوند متعال و احکام؛ مثل حلال و حرام، و آنچه که به عقاید و احکام تعلق ندارد.

۱- تدریب الراوی شرح سیوطی بر التقریب، نووی، ج ۱، ص ۲۹۸.

ص۹۲

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. بحارالانوار، محمدتقی مجلسی، تهران، المکتبهٔ الاسلامیهٔ.

۲. سرائر، ابن ادریس، قم، مرکز نشر اسلامی.

۳. العقیدهٔ السلفیهٔ، سیلی، مکهٔ المکرمهٔ، المکتبهٔ التجاریهٔ، ۱۴۱۳ ه. ق.

۴. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی، ۱۴۰۴ ه. ق.

۵. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیهٔ.

۶. منزلت عقل، عبدالله جوادی آملی، قم، نشر اسراء.

۷. منهج السلف و المتکلمین فی موافقهٔ العقل و النقل و اثر المنهجین فی العقیدهٔ، جابر ادریس علی امیر، چاپ اول، ریاض، دار اضواء السلف للنشر والتوزیع، ۱۴۱۹ ه. ق.

۸. المنهج السلفی، دکتر قوسی، قاهره، طنطا، مکتبهٔ الضیاء.

۹. موافقهٔ صحیح المنقول لصریح المعقول، ابن تیمیه.

۱۰. موقف المدرسهٔ العقلیهٔ من السنهٔ النبویهٔ، امین صادق امین.

۱۱. وجوب الاخذ بحدیث الآحاد فی العقیدهٔ، البانی.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسـند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹